

Economic Analysis of Natural Rights Theory with Emphasis on Thomas Aquinas, Thomas Hobbes, John Locke

Seyed Mohammad Mostolizadeh*, Vahdat Rajabzadeh**

Original Article	Receive Date: 2024 Sep 29	Accept Date: 2024 Nov 09	Page: 257-284
------------------	---------------------------	--------------------------	---------------

Abstract

If private property, freedom of business, and market price are accepted as a significant part of the basic principles of economics, at least among classical economists, Iran's economy does not have a suitable level in the indicators related to the above principles. In the current sensitive situation, to improve the economic situation of the country, it is necessary to deepen and clarify more in dealing with the nature of economic problems and to re-examine the basics. In this regard, this article intends to examine the theory of natural rights with an economic approach and by emphasizing the opinions of three prominent theorists, with an analytical-comparative method. The theory of natural rights as the essential and fundamental right of individuals has an ancient lineage, but in most cases, it has been considered from the perspective of law and politics. Examining this theory with an economic approach is, on the one hand, an attempt to answer whether the relationship between the principles to what extent is the science of economics and the theory of natural law. On the other hand, it specifies the degree of difference and affinity of the economic thought of the mentioned theorists. Therefore, the conclusion of this article, based on the thoughts of the three theorists mentioned the importance of empirical observations and giving legitimacy to the reason for abstract conclusions from these observations, as well as considering the way of discovering natural rights as the fruit of the participation of conscious creatures in God's law, There has been a meaningful connection between the principles of economics, which are derived from human nature in a rational and experimental process, and the natural right of people in society, so that Thomas Aquinas and John Locke consider private property to be the natural right of people, and unlike Thomas Hobbes, in their opinion, preserving and Protecting the said right requires that the power of the government is limited in limiting the ownership of the members of the society. Also, Thomas Aquinas and Thomas Hobbes consider the satisfaction of the exchange parties as the basis for determining the just price (market price) and it is based on this that the determination of the price of goods in a voluntary exchange free from coercion and fraud can be part of the natural right of humans in Aquinas's view. He considered the process of forming the economic relationship of people in a free business environment.

Keywords: Just Price, Natural Law, Natural Rights, Private Property, Voluntary Exchange

JEL Classification: D23, K1, P14, P42.

* Assistant Professor of Economics, Semnan University, Semnan, Iran (Corresponding Author) mostolizadeh@semnan.ac.ir

** Ph.D. Student of Economics, Semnan University, Semnan, Iran

واکاوی اقتصادی نظریه حق طبیعی با تأکید بر آراء توماس آکوئیناس،

توماس هابز و جان لاک

سید محمد مستولی زاده*، وحدت رجب زاده**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹	شماره صفحه: ۲۸۴-۲۵۷
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

چکیده

اگر مالکیت شخصی، آزادی کسب و کار و قیمت بازار رقابتی به عنوان بخشی قابل توجه از اصول اولیه علم اقتصاد، حداقل در میان اقتصاددانان کلاسیک، پذیرفته شود، وضعیت اقتصاد ایران در شاخص های مرتبط با اصول فوق از سطح مناسبی برخوردار نیست. در شرایط حساس کنونی، جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشور، تعمیق و تدقیق بیشتر در برخورد با ماهیت مشکلات اقتصادی و بررسی مجدد مبانی ضروری است. در همین راستا این مقاله قصد دارد نظریه حق طبیعی را با رویکردی اقتصادی و با تأکید بر آراء سه نظریه پرداز مطرح آن، با روشی تحلیلی - تطبیقی بررسی نماید. نظریه حق طبیعی به مثابه حق جوهری و بنیادین افراد، تباری کهن دارد لکن در غالب موارد از منظر علم حقوق و سیاست مورد توجه قرار گرفته است، بررسی این نظریه با رویکردی اقتصادی، از یک طرف تلاشی جهت پاسخ به این پرسش است که ارتباط اصول علم اقتصاد و نظریه حق طبیعی به چه میزان است؟ و از طرف دیگر مشخص کننده میزان افتراق و قرابت اندیشه اقتصادی نظریه پردازان مذکور است. لذا در نتیجه گیری نهایی این نوشتار ملاحظه می گردد، بر مبنای اندیشه سه نظریه پرداز یاد شده در اهمیت مشاهدات تجربی و مشروعیت بخشیدن به عقل برای استنتاج های انتزاعی از این مشاهدات و همچنین با توجه به نحوه اکتشاف حق طبیعی به عنوان ثمره مشارکت مخلوق باشعور در قانون خداوندی، ارتباط معناداری مابین اصول علم اقتصاد که در یک فرایند عقلانی و تجربی از طبیعت انسان ها ناشی می شود و حق طبیعی افراد جامعه وجود داشته، بطوریکه توماس آکوئیناس و جان لاک مالکیت شخصی را حق طبیعی افراد می دانند و برخلاف توماس هابز، از نظر ایشان حفظ و پاسداشت حق مذکور مستلزم این است که قدرت حاکمیت، در تحدید مالکیت افراد جامعه محدود باشد. همچنین توماس آکوئیناس و توماس هابز رضایت طرفین مبادله را مبنای تعیین قیمت عادلانه (قیمت بازار رقابتی) می دانند و بر این اساس است که تعیین قیمت کالاها در یک مبادله داوطلبانه و عاری از اجبار و تقلب را از دیدگاه آکوئیناس می توان بخشی از حق طبیعی انسان ها در فرایند شکل گیری ارتباط اقتصادی افراد جامعه در یک فضای آزادانه کسب و کار تلقی نمود.

واژه های کلیدی: حقوق طبیعی، قانون طبیعی، قیمت عادلانه، مالکیت شخصی، مبادله داوطلبانه

طبقه بندی JEL: P42, P14, K1, D23

*mostolizadeh@semnan.ac.ir

** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

۱- مقدمه

ممکن است دستیابی به اجماعی واحد در خصوص اصول اولیه علم اقتصاد دشوار باشد لکن بررسی تاریخ عقاید اقتصادی نشان می‌دهد که نزد اقتصاددانان کلاسیک از جمله آدم اسمیت^۱، مالکیت شخصی و آزادی کسب و کار که نتیجه گستردگی مبادلات داوطلبانه افراد جامعه است بخشی از این اصول اولیه است. (تفضلی، ۱۳۹۲: ۹۸). همچنین آدم اسمیت در کتاب مشهور خود با عنوان تحقیق در مورد ماهیت و علل ثروت ملل^۲، از قیمت طبیعی به عنوان مرکز ثقل و نقطه گرانیگاهی یاد می‌کند که قیمت‌های سایر کالاها پیوسته به سوی آن کشیده می‌شود. تصادفات و رویدادهای مختلف، امتیازات و مزایای انحصاری و برخی مقررات ویژه دولت‌ها، گاهی اوقات قیمت سایر کالاها را بالای قیمت طبیعی و گاهی اوقات هم به پایین قیمت طبیعی سوق می‌دهد ولی حاکم شدن آزادی بیشتر بر دادوستد افراد جامعه در چارچوب بازار رقابتی، این قیمت‌ها را دائماً به سوی قیمت طبیعی می‌کشاند بطوریکه در درازمدت قیمت بازار رقابتی معادل همان قیمت طبیعی خواهد شد (Smith, 1776: 53-57). از طرفی وضعیت اقتصاد ایران در شاخص‌های مرتبط با اصول فوق از سطح مناسبی برخوردار نیست بطوریکه رتبه کشور در شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت^۳ در سال ۲۰۲۲ میلادی در میان ۱۲۹ کشور جهان، ۱۱۳ام بوده^۴ و در شاخص آزادی اقتصادی در سال ۲۰۲۳ میلادی که مبادله داوطلبانه و محدود بودن مقررات دولتی^۵، بخشی از مؤلفه‌های اصلی جهت محاسبه شاخص مذکور است، در میان ده کشور انتهایی این رتبه‌بندی از مجموع ۱۶۵ کشور جهان قرارگرفته است.^۶ از این منظر است که بهبود وضعیت اقتصادی کشور، نیازمند تعمیق و تدقیق بیشتر در برخورد با ماهیت مشکلات اقتصادی و بررسی مجدد مبانی علم اقتصاد است. در همین راستا این مقاله قصد دارد نظریه حق طبیعی را با رویکردی اقتصادی و با تأکید بر آراء سه نظریه‌پرداز مطرح آن (توماس آکوئیناس^۷، توماس هابز^۸ و جان لاک^۹) که تأملات اقتصادی مشخص‌تر و نزدیک‌تر به علم اقتصاد در آراء ایشان قابل‌رویت بوده، بررسی نماید. نظریه حق طبیعی^{۱۰} و اعتقاد به وجود قواعدی برتر از حقوق موضوعه که همیشگی و همه‌جایی است و از هیچ قرارداد یا نهاد مصنوع حاصل نشده‌اند دارای سابقه‌ای دیرینه بوده و بیش از دو هزار سال به اشکال مختلف در میان متفکران جریان داشته است. این نظریه در غالب موارد از منظر علم حقوق و سیاست مورد توجه

1. Adam Smith (1723-1790)

2. An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations

3. International property rights index

۴. منبع: مؤسسه اتحادیه حقوق مالکیت به آدرس www.internationalpropertyrightsindex.org

۵. از جمله مقررات دولتی محدود کننده آزادی اقتصادی، مقررات در حوزه قیمت کالاها می‌باشد.

۶. منبع: موسسه فریزر به آدرس www.fraserinstitute.org/studies/economic-freedom-of-the-world-2023-annual-report

7. Thomas Aquinas (1225 –1274)

8. Thomas Hobbes (1588 –1679)

9. John Locke (1632 –1704)

۱۰. برای جلوگیری از اشتباه در برداشت‌های نامناسب در خلط "حقوق" و "حق"، عبارت Natural rights توسط برخی از مترجمان به شکل "حق طبیعی" ترجمه

شده است. همچنین دیدگاه‌ها درباره ترجمه عبارت Natural law متفاوت است برخی ترجمه دقیق آن را حقوق طبیعی و برخی دیگر قانون طبیعی می‌دانند.

(محقق داماد، ۱۳۸۵). در این مقاله موارد عنوان شده از سایر منابع به همان شکل اولیه منتقل و در سایر موارد به صورت "حق طبیعی" آورده شده است.

قرارگرفته است لکن به نظر می‌رسد نظریه مذکور ظرفیت قابل توجهی در پیوند با اصول اولیه علم اقتصاد دارد. نویسندگان این مقاله سعی دارند با بررسی، تحلیل و تطبیق نظریه حق طبیعی بر مبنای آراء سه نظریه‌پرداز مذکور، ارتباط این نظریه را با اصول علم اقتصاد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، روشن نمایند. به عبارت دیگر کشف این ارتباط و معناداری آن، می‌تواند راه را برای پذیرش جامعیت و تعلق اصول علم اقتصاد به کلیه جوامع انسانی، مانند حق طبیعی، باز نماید؛ بنابراین در این مقاله تلاش می‌گردد، به دو پرسش زیر پاسخ داده شود:

الف) آیا ارتباط معناداری میان اصول علم اقتصاد (خاصه موارد فوق) و نظریه حق طبیعی وجود دارد؟

ب) افتراق و قرابت اندیشه اقتصادی نظریه‌پردازان مطرح حق طبیعی (سه نظریه‌پرداز یاد شده) به چه میزان است؟ پس از این مقدمه، ادامه مطالب با بخش بندی ذیل ارائه می‌گردد: در بخش دوم ادبیات تحقیق، در بخش سوم روش‌شناسی تحقیق، در بخش چهارم آراء اقتصادی سه نظریه‌پرداز مطرح حق طبیعی، در بخش پنجم تطبیقی بر آراء اقتصادی سه نظریه‌پرداز مطرح حق طبیعی و در بخش ششم نتیجه‌گیری ارائه خواهد گردید.

۲- ادبیات تحقیق

در این بخش ابتدا مبانی نظری تحقیق و سپس پیشینه آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- مبانی نظری تحقیق

نظریه حق طبیعی اگرچه ریشه در آراء ارسطو^۱ فیلسوف یونان باستان دارد لکن به شکلی که در قرن‌های اخیر ظاهر شده است، احیای یک نظریه رواقی است. رواقیان^۲ میان حقوق طبیعی^۳ و حقوق بشری^۴ تمایز قائل بودند. حقوق طبیعی از اصولی گرفته شده است که به عقیده رواقیان اساس معرفت عمومی را تشکیل می‌دهد. رواقیان بر آن بودند که همه افراد طبیعتاً باهم برابرند و مفهوم حقوق طبیعی را وارد فضای فلسفه کردند و از آن دفاعی فلسفی نمودند (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۱۹۰). رواقیان اخلاقیاتشان را بر نظم الهی متکی کردند و با برداشتی فلسفی از این نظم الهی که با قانون طبیعی هم‌داستان شمرده شد کوشیدند برای قانون یک‌نهاد با پشتوانه فلسفی فراهم کنند. رواقیان این‌گونه استدلال کردند که طبیعت هوشمندانه به سمت هدف و غایت معینی که با علت غایی در فلسفه ارسطویی^۵ همسو است، به پیش می‌رود و از آنجا که این هدف خیر است، هر آنچه با آن سازگار باشد خوب و درست است و برعکس، هر آنچه با طبیعت ناسازگار باشد بد و نادرست است، آن‌ها به تدریج آموزه قانون طبیعی خود را به صورت نظامی ساخته و پرداخته درآوردند.

1. Aristotle (384–322 B.C)

۲. مکتب رواقی، مکتبی فلسفی است که ۳۰۱ سال قبل از میلاد در شهر آتن به وسیله زنو پایه‌ریزی شد. (راسل، ۱۳۸۸: ۲۰۳).

3. Jus natural

4. Jus gentium

۵. علت غایی در فلسفه ارسطو در پاسخ به پرسش چرایی مطرح است و یک نظریه منطقی یا معرفت‌شناختی است. بر اساس چنین تلقی از غایت، هر چیزی در طبیعت همواره به سوی شکوفایی، کمال و کارکرد اصلی خود حرکت می‌کند و غایتش به واسطه کارکردش سنجیده می‌شود. از این رو ارسطو طبیعت را غایت‌دار می‌داند و تبیین مکانیکی عالم را رد می‌کند (عبدالهی و همکاران، ۱۳۸۹).

(کلوسکو، ۱۳۹۱: ۳۰۴). سیسرو^۱ فیلسوف رومی سده اول قبل از میلاد در رساله‌ی درباره قوانین^۲ خود که بی‌گمان متأثر از ارسطو و آموزه رواقی بود، طبیعت را به مثابه منبع قواعد برای افراد انسانی معرفی می‌کند، منبعی که از طریق عقل برای هر فردی قابل دستیابی است و مقررات آن از خداوند سرچشمه می‌گیرد. سیسرو بیان می‌کند که قانون فراترین مرتبه عقل است که در طبیعت جای داده شده و به آنچه باید انجام شود فرمان می‌دهد و از خلاف آن منع می‌کند. این عقل هنگامی که در ذهن انسان به خوبی استقرار یابد و کاملاً گسترش پیدا کند قانون است. خواستگاه عدالت را بایستی در قانون جستجو کرد چراکه قانون نیرویی طبیعی است و همان ذهن و عقل انسان هوشمند است، معیاری که عدالت و ظلم با آن سنجیده می‌شوند. برای اینکه تعیین کنیم عدالت چیست، می‌توان از آن قانون عالی آغاز کرد که خواستگاه آن به خیلی پیش از آنکه قانونی نوشته شود یا دولتی پایه‌گذاری گردد، برمی‌گردد. (کلی، ۱۳۹۷: ۱۰۹ و ۱۱۰). تحقق یافتن چنین نگرشی، چنانکه کامل و خالی از تضاد باشد در امپراتوری روم ممکن نبود ولی همین نگرش در اصلاح قوانین و خاصه در بهبود وضع زنان و بردگان، مؤثر افتاد. هنگامی که در قرن نوزدهم سرانجام مجال و موقع برای نبرد مؤثر با حکومت مطلقه دست داد، نظریات رواقیان درباره حقوق طبیعی و تساوی طبیعی در جامعه‌ی مسیحی خود چنان قدرتی به دست آوردند که در زمان قدیم حتی امپراتور هم نمی‌توانست بدان‌ها ببخشد. (راسل، ۱۳۸۸: ۲۱۶). مطابق نظر جرج کلوسکو، می‌توان برای قانون طبیعی سه ویژگی اصلی شناسایی کرد:

۱- قانون طبیعی قانون عینی و چیزی بیش از قوانین وضعی است که در قانون‌گذاری‌ها ظهور می‌یابد. قوانین وضعی که قانون‌گذاران وضع کرده‌اند، قابل نقض است، اما قوانین طبیعی را نمی‌توان نقض کرد، آن‌ها همواره اعتبار و نیروی الزام بخش خود را حفظ می‌کنند. عینی بودن قانون طبیعی تضمینی است در برابر نسبی‌گرایی. آن دسته از آداب و رسوم که در گذر زمان پایداری خود را نشان داده‌اند با قانون طبیعی همسازند، چون طبیعت امور بر آن‌ها صحنه گذاشته است.

۲- قانون طبیعی چون ریشه در طبیعت امور دارد باید شناختنی باشد و افراد باید بتوانند به آن دسترسی داشته باشند. انسان‌ها می‌توانند به یاری عقل، قانون طبیعی را دریابند چون از قوه عقل برخوردارند، پس قانون طبیعی در دسترس همگان قرار دارد. متفکران قائل به قانون طبیعی استدلال می‌کنند که انسان مثل تمام موجودات دیگر بخشی از طبیعت و تابع هدف‌های طبیعت است. اجسام مکانیکی به طور ناخودآگاه، حیوانات بنا به غریزه و انسان‌ها به یاری عقل طرح طبیعت را دنبال می‌کنند.

۳- قانون طبیعی باید به صورت مجموعه‌ای از قوانین با درجاتی از پیچیدگی دیده شود. در نظام‌های فکری که در اواخر سده‌های مسیحی تکامل یافتند، قوانین طبیعی به عنوان منشأ قوانین وضعی شمرده شدند. استدلال شد که قوانین وضعی برای اینکه شایستگی واژه قانون را داشته باشند و از نیروی الزامی بودن برخوردار باشند باید با قوانین طبیعی همخوانی داشته باشند. (کلوسکو، ۱۳۹۱: ۳۰۰).

1. Cicero (106- 43 B.C.)
2. On the Laws

در نهایت قانون طبیعی، تعیین می‌کند چه چیزی حق و چه چیزی باطل است و از همین رو همه جا و همیشه قدرت دارد یا معتبر است. (اشتراوس، ۱۳۹۶: ۳۰۷ و ۳۰۸). بین قانون طبیعی و قانون بشری رابطه‌ای تنگاتنگ برقرار است بطوریکه قانون طبیعی عبارت است از مشارکت انسان در نظم آفریده شده توسط خداوند و قانون حاکم بر نظام جامعه، قانون بشری است، قانون بشری همان قانون وضعی است که تجسم قانون طبیعی است. (پولادی، ۱۳۸۹: ۱۶۳). لذا در صورت تبیین و تقویت پیوند نظریه حق طبیعی با اصول اولیه علم اقتصاد به‌ویژه بر مبنای آراء سه نظریه پرداز مطرح در این مقاله، امکان خدشه نامعقول به اصول مذکور بیش از پیش ناهموار خواهد گردید.

۲-۲- پیشینه تحقیق

با بررسی منابع پژوهشی انجام گرفته در خارج و داخل کشور، در خصوص بعد اقتصادی نظریه حق طبیعی نسبت به بعد حقوقی و سیاسی، مشخص شد که مطالعات کمتری در این زمینه صورت گرفته که در سطور بعدی به برخی از مطالعات اقتصادی خارجی و طیف وسیعی از مطالعات داخلی، اشاره می‌گردد.

بیزر^۱ (۲۰۲۰) به مقایسه نظریات توماس هابز و جان لاک در خصوص حقوق مالکیت پرداخت و چنین نتیجه گرفت که هابز و لاک دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص حق مالکیت و نقش حاکمیت به منظور حفاظت از این حق، ارائه می‌دهند و با وجود اینکه هر دو متفکر معتقدند بدون حقوق مالکیت مطمئن، ماهیت رابطه بین شهروند و حاکمیت تغییر می‌کند، لکن، چارچوبی که لاک برای مالکیت در نظر می‌گیرد، به نفع شهروندان، مستحکم‌تر است.

رشید^۲ (۲۰۲۰) با بررسی آراء اقتصادی توماس آکوئیناس و توماس هابز به بررسی توسعه قانون طبیعی در اندیشه اقتصادی پرداخت و نتیجه گرفت که اگرچه حقوق طبیعی (حق مالکیت) و اقتصاد مدرن زمینه مشترکی دارند، لکن انسان‌شناسی مرتبط با این دو مفهوم در نزد دو متفکر مذکور کاملاً در تضاد با یکدیگر است. بینش حقوق طبیعی آکوئیناس به دنبال جامعه‌ای است که خواهان شکوفایی اخلاقی، فکری و مادی افراد است لکن انسان اقتصادی مدرن، اگرچه بر عاملیت، طبیعت و آزادی انسان توافق دارد، اما این ماهیت را بیشتر در حفاظت از منافع خود درک می‌کند و البته چنین توصیفی از انسان، به اعتقاد توماس هابز بیشتر نزدیک است تا توماس آکوئیناس.

پرز و همکاران^۳ (۲۰۱۵) به شناسایی تأثیر اندیشه توماس هابز بر اندیشه اقتصادی مدرن، به‌ویژه در مکاتب مارکسیستی، نئو کلاسیک و کینزی پرداختند. آن‌ها با توجه به رویکرد انسان‌شناختی و نهادگرایانه هابز و تمرکز وی بر نقش افراد و حقوق آن‌ها در ارتباطی یکپارچه با بازار و دولت، نتیجه گرفتند تلاش‌های بخش بزرگی از سنت اندیشه اقتصادی فوق را می‌توان با توجه به میراث هابز به‌عنوان شیوه‌هایی برای توجیه فنی برنامه‌ریزی مرکزی و ترکیب مبنای حقوقی و اقتصادی درک نمود.

1. Biser

2. Rashid

3. Perez et al.

کوهن و ویلبرات^۱ (۲۰۱۲) به موضوع قیمت عادلانه در دستگاه فکری توماس آکوئیناس پرداختند و برداشتی مبنی بر معادل بودن قیمت جاری بازار و قیمت عادلانه وی را رد نموده و با توجه به تفسیرشان از نوشته‌های آکوئیناس استدلال کردند که قیمت عادلانه آکوئیناس قیمتی است که یک فرد عادل به عنوان بخشی از یک مبادله با آن موافقت می‌کند.

مک‌گی^۲ (۲۰۰۵) دیدگاه‌های اقتصادی توماس آکوئیناس را مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که این متفکر، با وجود قائل بودن به نظارت دولت و مخالفت با ربا یا سودهای غیرمنطقی^۳، حامی تجارت بوده و مالکیت شخصی را برای زندگی انسان‌ها ضروری و در امتداد قانون طبیعی می‌دانسته است.

صبوری و مشیرزاده (۱۴۰۲) روند فراز و فرود نظریه حقوق طبیعی را در ساحت اندیشه سیاسی متفکران عصر روشنگری بررسی نموده و استدلال کردند که نقدهایی چون بی‌توجهی به سامان و نظم اجتماعی و سنت‌های مورد احترام جامعه سیاسی، انتزاعی بودن و فردگرایی که به اشکال گوناگون در نظام فکری برخی از متفکران مدرن مطرح گردید، سبب شد نظریه حقوق طبیعی به تدریج از اوایل قرن نوزدهم میلادی به حاشیه رود. با این حال و بر مبنای بررسی‌های به عمل آورده نتیجه گرفتند، این پایان کار نظریه حقوق طبیعی نبوده و آموزه‌های آن با بیان‌ها، فهم‌ها و اهداف متفاوت در اندیشه سیاسی و حقوقی معاصر امتداد یافته و توسط تعدادی از اندیشمندان طی سال‌های اخیر پیگیری شده است.

مکرمی قرطاول و همکاران (۱۴۰۰) تحدید حاکمیت و قدرت بر مبنای حقوق طبیعی را بررسی نموده و استدلال کردند که از منظر حقوق عمومی، اقتدار با قدرت خام یا زور خالص، تفاوت دارد و نهاد اقتدار با مشروعیتی که ارشادات اولیه حقوق طبیعی است پیوندی اساسی خورده است، بر این مبنا نتیجه گرفتند شهروندی یک حق بنیادین و فراتر از آن، پیش‌شرط برخورداری از تمامی حق‌های انسانی است. نتایج این پژوهش بیانگر تحدید حاکمیت با قوانین طبیعی مطلق است؛ حاکمیتی که با قید قوانین طبیعی، ضامن صیانت از حقوق طبیعی از رهگذر عدالت طبیعی است، چرا که عدالت طبیعی بر پایه حقوق طبیعی بوده و مانع طغیان اعمال حاکمیت است. در این شرایط افراد با صرف نظر کردن از بخشی از حقوق طبیعی خویش، جامعه مدنی را پایه‌گذاری نموده و دولت را می‌آفرینند. افرادی که به این نحو اقدام به تأسیس دولت می‌کنند، شهروند قلمداد گردیده و از پاره‌ای حق‌های مدنی و سیاسی در محدوده جغرافیایی مشخص بهره‌مند می‌گردند.

حکیم و همکاران (۱۴۰۰)، ارجمندی فرد (۱۳۹۹) و حسین‌زاده و زارعتی‌شهامت (۱۳۹۸) در پژوهش‌هایی جداگانه، به تبیین و هماهنگی میان آموزه‌های اسلامی و حقوق طبیعی از یک طرف و نیز آموزه‌های اسلامی و حقوق شهروندی و بشر منبعث از حقوق طبیعی از طرف دیگر پرداختند، این پژوهش‌ها با کنکاش در قانون طبیعی که به عنوان اساس حقوق طبیعی در نظر گرفته شده و تفسیر اسلامی از آن، ضمن تأکید بر اشتراکات، به دنبال استخراج حقوق جامع و جهان‌شمول برای افراد انسانی بودند.

1. Koehn and Wilbratte

2. McGee

3. Usury

صابری و همکاران (۱۳۹۹) مسأله حق مالکیت شخصی را در نظریه حقوق طبیعی و آموزه‌های اسلامی (فقه امامیه) مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفتند که حق مالکیت شخصی یکی از فصول مشترک آموزه‌های فوق است لکن نظریه حقوق طبیعی در منتهی‌الیه خود، قائل به اصالت فرد بوده و در برخی موارد جهت صیانت از کیان جمعی محدودیت‌هایی را بر مالکیت برمی‌تابد، ولی فقه امامیه هم فرد را اصیل می‌داند و هم جامعه را، فرد و جمع در این مسلک، به موازات هم در نظر گرفته شده و تعادل و میانه‌روی در این حوزه حاکم است.

افسرده و همکاران (۱۳۹۷) رویارویی متفکران ایرانی با نظریه حقوق طبیعی را مورد بررسی قرار دادند و نتیجه گرفتند که آشنایی متفکران ایرانی با نظریه حق طبیعی از اوایل قرن نوزدهم میلادی و با ارسال محصلین به اروپا آغاز شده است، در سفرنامه‌های عصر قاجار به مفهوم حقوق طبیعی اشاره شده و این سفرنامه‌نویسان نخستین کسانی بودند که به برابری و آزادی به‌عنوان مهم‌ترین اصول حقوق طبیعی اشاره کردند. همین موارد، پس‌از آن در آثار تجددخواهان این دوران و سپس در جنبش مشروطه‌خواهی بازتاب یافت.

امینی و کاشانی (۱۳۹۶) حق مالکیت شخصی در قانون اساسی کشور را مورد بررسی قرار داده و با این نتیجه‌گیری که احترام به حق مالکیت در حقوق ایران محفوظ است، با توجه به تجربه چندین دهه اجرای قانون اساسی، اصلاح آن و اضافه شدن اصول مربوط به منع مصادره و منحصر شدن استثنای سلب مالکیت به تأمین منافع عمومی بعد از پرداخت بهای عادلانه را گریزناپذیر دانسته‌اند.

عبدالعلی (۱۳۸۲) ارتباط حقوق مالکیت و کارآمدی بازارها را مورد توجه قرار داد و با تبیین و معرفی ساختار نهادی بازارهای کارآمد، نتیجه گرفت تضمین حقوق مالکیت و به دنبال آن کاهش هزینه‌های مبادلاتی^۱ به تشکیل این بازارها در ایران کمک خواهد نمود.

بر اساس مطالعات انجام شده، وزن کمتری به بعد اقتصادی نظریه حق طبیعی داده شده است و محدود مطالعات اقتصادی داخلی، صرفاً در حوزه حق مالکیت که یکی از وجوه این نظریه است قابل ردگیری است، لذا به‌زعم نویسندگان این مقاله، اهمیت واکاوی اقتصادی نظریه حق طبیعی علاوه بر مطالعات محدود داخلی، در شرایط کنونی کشورمان که رفع مشکلات اقتصادی ریشه در توجه بیش‌ازپیش به اصول و مبانی علمی دارد، ضروری است. نظریه حق طبیعی به‌عنوان قواعدی برتر از حقوق موضوعه که همیشگی و همه‌جایی و از هیچ قرارداد یا نهاد مصنوع حاصل نشده است، نیز از منظر مبانی علم اقتصاد مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد و از طرف دیگر این واکاوی توانایی کاهش افتراق و تفاسیر متفاوت^۲ در میان اندیشمندان این حوزه، در گرایش خاص خود به سمت مبانی علم اقتصاد، به‌ویژه در آراء توماس آکوئیناس، توماس هابز و جان لاک که از رویکرد اقتصادی مشخص‌تری نسبت به سایر نظریه‌پردازان این حوزه برخوردار هستند را دارا است

۱. تمام هزینه‌هایی که تحقق یک مبادله یا معامله را امکان‌پذیر می‌سازد هزینه‌های مبادلاتی گفته می‌شود، هزینه‌های استفاده از منابع شامل هزینه‌هایی بیش از هزینه‌های صرف تولید که دستیابی به اطلاعات، گستره بازارها، نگرش و الگوی ذهنی افراد و ضمانت اجرای قراردادها بر میزان آنها انگذار است. (North, 1992).

۲. برخی تحقیقات صورت پذیرفته در اندیشه نظریه پردازان حق طبیعی، میزانی افتراق و تفاسیر متفاوت در میان اندیشمندان این حوزه را از منظر حقوقی و سیاسی نمایان می‌سازد. (طالبی، ۱۳۹۳).

۳. روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق به لحاظ ماهیت مسأله موردنظر آن، جزء تحقیقات بنیادی نظری محسوب می‌شود که اطلاعات و مواد اولیه آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و شامل اسناد مکتوب، کتب و نوشته‌های اندیشمندان شناخته شده (در این مقاله با تکیه بر آراء توماس آکوئیناس، توماس هابز و جان لاک) و نیز پژوهش‌های سایر محققین دانشگاهی این حوزه است. (فرهنگی و صفرزاده، ۱۳۸۵: ۲۱۹، ۲۷۰ و ۲۷۱). در این نوع پژوهش محقق می‌کوشد با بررسی، تحلیل، تفسیر و درنهایت تطبیق آراء نظریه‌های اندیشمندان و پژوهشگران مرتبط با موضوع تحقیق، پاسخ‌های معتبری را جهت پرسش‌های پیش‌روی پژوهش استنتاج نماید. برخلاف پژوهش‌های کمی^۱ که نرم‌افزارهای کامپیوتری و روش‌های آماری نقش عمده‌ای در تحلیل نهایی دارند و کار قضاوت در خصوص کیفیت یک تحقیق را آسان می‌نماید، آنچه چنین پژوهشی را به صورت معنادار قابل‌اتکا می‌نماید، از یک طرف صحت و دقت بررسی‌ها و روابط علی کشف‌شده و از طرف دیگر، انسجام و قوت تفاسیر و تحلیل‌های موجود در تحقیق بوده که میزان این قوت و آن دقت مشخص‌کننده ارزش و کیفیت تحقیق خواهد بود.

۴. آراء اقتصادی سه نظریه‌پرداز مطرح حق طبیعی

همان‌گونه که در بخش پیشینه و اهمیت تحقیق مشاهده گردید، ویژگی اغلب تحقیقات دانشگاهی موجود در کشور، در نظر گرفتن جوانب حقوقی و سیاسی نظریه حق طبیعی است. در این بخش سعی خواهد شد با بررسی و مقایسه آراء اقتصادی سه نظریه‌پرداز مطرح این حوزه، توماس آکوئیناس سخنور معروف مسیحی در قرون وسطی و توماس هابز و جان لاک از اندیشمندان اثرگذار بر عصر روشنگری اروپا^۲ و تحلیل و تطبیق استدلال‌های ارائه‌شده این سه متفکر، با استفاده از متون معتبر، به پرسش‌های این تحقیق پاسخ مناسبی داده شود.

۴.۱. آراء اقتصادی توماس آکوئیناس

نوشته‌های سنت توماس آکوئیناس یا توماس قدیس سخنور معروف مسیحی قرن سیزدهم میلادی را می‌توان نقطه عطفی در گذار تمدن غربی از اندیشه دوران باستان (یونان و روم قدیم) به دنیای مدرن دانست. اگرچه توماس آکوئیناس قبل از هر چیز یک الهی‌دان در قرون وسطی بود، اما وی در کتاب مشهور خود با عنوان «جامع الهیات»^۳، روایت‌های

۱. روش‌های تحقیق اگرچه متعدد و متنوع هستند ولی در یک طبقه‌بندی کلی بر حسب نوع داده مورد تحلیل، به دو گروه روش‌های کمی و روش‌های کیفی تقسیم می‌شوند، (علی‌احمدی و غفاریان، ۱۳۸۲)، از این منظر به هر نوع تحقیقی که بر روابط ریاضی و فرایندهای آماری مبتنی باشد، کمی گفته شده و هر نوع تحقیقی که یافته‌های آن از طریق فرایندهای آماری و با مقاصد کمی سازی به دست نیامده باشد تحقیق کیفی گفته می‌شود که اطلاعات آن با ارجاع به عقاید، ارزش‌ها و رفتارها در بستری اجتماعی به دست می‌آید. (محمدپور، ۱۳۹۷: ۳۸۱).

۲. از جمله متفکران عصر روشنگری اروپا که نظریه حق طبیعی، دغدغه جدی ایشان محسوب می‌گردید، می‌توان افرادی چون هوگو گروسسیوس یا گروتیوس (Hugo Grotius) فیلسوف هلندی قرن شانزدهم، تامس هابز، جان لاک، امانوئل کانت (Immanuel Kant) فیلسوف آلمانی قرن هجدهم و تامس پین (Thomas Paine) متفکر انگلیسی-آمریکایی قرن هجدهم را نام برد. (صبوری و مشیرزاده، ۱۴۰۲).

زیادی در مورد وضعیت اقتصاد موجود قرون وسطی ارائه می‌کند. نحوه استفاده او از عقل باعث ایجاد بینش بسیار متفاوتی در خصوص مفاهیم اقتصادی همچون مالکیت شخصی^۱، قیمت عادلانه^۲ و ربا^۳ گردید. (Rashid, 2020). وی برای سازش عقل و ایمان مسیحی به فلسفه ارسطو متوسل شد اما این فلسفه در چند مسأله بنیادی با آموزه‌های مسیحی در تضاد قرار داشت و آکوئیناس می‌بایست تفسیری از ارسطو ارائه می‌داد که نشان دهد که آنچه در این دو به نظر متضاد می‌رسد در واقع متضاد نیست. (مجتهدی، ۱۳۸۷). آکوئیناس با تفسیر ارسطویی از صورت‌های کلی، دسترسی به آن‌ها را از طریق انتزاعات عقل فردی امکان‌پذیر دانست. به عقیده وی عقل انسان با تحلیل فردی پدیده‌ها و با توسل به فرآیند انتزاع می‌تواند به درک صورت‌های کلی نائل آید. نتیجه این رویکرد جدید، اهمیت دادن به مشاهدات تجربی و مشروعیت بخشیدن به عقل برای استنتاج‌های انتزاعی از این مشاهدات بود. ارسطو گرایی توماس آکوئیناس در حقیقت زمینه را جهت رشد رویکردهای علمی مدرن آماده ساخت. آکوئیناس معتقد است، فلسفه و الهیات با یکدیگر تضاد ندارند بلکه در جستجوی حقیقت نقش مکمل دارند. برای آکوئیناس، کل دانش بشری یک نظام فراگیر، منظم و سلسله‌مراتبی را تشکیل می‌دهد که علوم در پایه، فلسفه بالاتر از آن‌ها و الهیات در رأس آن قرار دارند، نتیجه این است که ارزش‌ها و حقایق انسانی با ظهور ارزش‌های برتر ریشه‌کن نمی‌شود. وحی و مکاشفه که ناظر بر رأس هرم دانش است موجب محو و بلا موضوع شدن ارزش‌ها و حقایق انسانی در قاعده هرم نمی‌شود. فلسفه بر مبنای اصول کشف‌شده توسط عقل حرکت می‌کند و الهیات از وحی تعبدی الهام می‌گیرد. جهان یک سلسله‌مراتب منظم و یکپارچه است که تنها زمانی می‌توان به طور کامل آن را درک نمود که در رابطه با خداوند دیده شود. (Younkins, 2006). از همین جهت است که آکوئیناس در دسته‌بندی ژیلسون^۴ (۱۳۹۸) در مباحث مربوط به «فلسفه و الهیات» یا «عقل و وحی» مبنی بر ۱- قائلین به برتری ایمان ۲- قائلین به برتری عقل و ۳- قائلین به هماهنگی عقل و وحی، در دسته سوم قرار می‌گیرد. آکوئیناس در بخش دوم کتاب جامع الهیات، در مسأله ۹۱، قانون را به چهار دسته ازلی، طبیعی، الهی و بشری تقسیم می‌کند. قانون ازلی در نگاه آکوئیناس، چیزی جز خرد ربانی نیست که همه افعال و حرکات را تدبیر می‌کند. آکوئیناس باور داشت که هر موجود باشعور کمابیش از قانون ازلی آگاه است، زیرا محتوای این قانون بر روح او نقش بسته است، به بیان دیگر همه افعال و حرکات در طبیعت، در معرض قانون ازلی هستند. مخلوقات عاقل از راه فهم و مخلوقات غیر عاقل از طریق فرمان‌های ربانی در معرض قانون ازلی‌اند. آکوئیناس، اعتقاد داشت که قانون صحیح از قانون ازلی اشتقاق می‌یابد، لذا همه طرح‌های حکومتی یعنی همه قانون‌های صحیح نیز باید از قانون ازلی ناشی شود. قانون طبیعی در نظر آکوئیناس عبارت است از مشارکت مخلوق باشعور در قانون ازلی، وی استدلال می‌کند که برای اخلاقی بودن، باید از قانون طبیعی پیروی کرد. (Aquinas, 1947: 3665). منظور وی قوانین طبیعت از قبیل جاذبه و مانند آن نیست، بلکه قانون اخلاقی است که از طبیعت انسان‌ها ناشی می‌شود، از این رو نزد آکوئیناس قانون طبیعی زیرمجموعه قانون ازلی است که خداوند به وسیله آن کل جهان را اداره می‌کند. (Rashid, 2020). آکوئیناس باور داشت که عقل طبیعی به انسان‌ها اعطاشده

1. Private property
2. Just price
3. Usury
4. Gilson

است تا آن‌ها در پرتو نور آن قادر باشند خوبی را از بدی تشخیص دهند. به خاطر وجود قانون ازلی که در قلب انسان‌ها از آغاز تولد حک شده است، آن‌ها دارای میل طبیعی به انجام افعال نیک و وصول به غایات مطلوب‌اند. آکوئیناس قانون الهی را مجموعه‌ای از اوامری می‌داند که ناشی از اراده خداوند بوده، به صورت وحی بر بندگان خدا ابلاغ می‌شود و برای بهره‌مندی از پرتو وجودی خداوند موردنیاز انسان است. قانون بشری مشتق از قانون طبیعی است و به دلیل کلی بودن قانون طبیعی، برای تبیین آن ضروری است. (Aquinas, 1947: 3666-3673). برای مثال در قانون طبیعی دروغ‌گویی امری ناپسند است و باید از آن اجتناب کرد، باین حال در قانون طبیعی تعریف روشنی از دروغ‌گویی و مؤلفه‌های آن نداریم، به همین دلیل برای تشریح این مؤلفه‌ها نیازمند قانون بشری هستیم. (اصلی‌بیگی و ملایوسفی، ۱۳۹۷). بنابراین، اصول قانون طبیعی در نگاه آکوئیناس بر اساس نظام گرایش‌های طبیعی انسان، تکوین یافته است. در حقیقت، قانون طبیعی در نگاه آکوئیناس، حکم عقل است و به این دلیل حیوانات، گیاهان و جامدات، از نظر او از قانون طبیعی پیروی نمی‌کنند زیرا آن‌ها فاقد عقل‌اند و درکی از قانون طبیعی دارند. یکی از اصول نظری و بنیادین آموزه قانون طبیعی که اولین بار آکوئیناس آن را بیان کرده است، عبارت است از این‌که هر آنچه انسان به آن میل طبیعی دارد عقل آن را نیک و ضد آن را بد می‌داند. وی در این راستا فهرستی از گرایش‌های طبیعی انسان را ارائه می‌کند که مهم‌ترین آن عبارت است از فراهم کردن لوازم اولیه حیات و حفاظت از آن‌ها. (طالابی، ۱۳۹۰). به تبع نوع نگاه آکوئیناس به مقوله تأمین لوازم حیات به عنوان مهم‌ترین حق طبیعی، نگهداشت و حفاظت از این حق به شکل مالکیت خود را آشکار می‌نماید. از نظر آکوئیناس مالکیت امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای زندگی انسانی است. وی در بخش دوم کتاب جامع الهیات، مسأله ۶۶، سه دلیل برای این ضرورت ذکر می‌کند، یکی اینکه هر فردی برای به دست آوردن آنچه صرفاً متعلق به وی است بیشتر مراقبت و تلاش می‌نماید تا آنچه مشترک بین بسیاری یا تمامی افراد یک جامعه است. افراد در انجام آنچه متعلق به خودشان نبوده و مربوط به جامعه است کوتاهی نموده و کار را به دیگری واگذار می‌کنند، به عبارت دیگر دلیل اول آکوئیناس اقتصادی است و تبیین‌کننده اهمیت مالکیت در تولید ثروت و رفاه بیشتر در جامعه است. دلیل دوم وی این است که مالکیت اموال توسط افراد جامعه موجب پیشرفت نظم و جلوگیری از هرج و مرج در میان انسان‌ها است و دلیل سوم این است که مالکیت وضعیت صلح‌آمیزتری را در جامعه به وجود می‌آورد. (Aquinas, 1947: 5040, 5041). آکوئیناس همچنین به برتری مالکیت شخصی افراد بر کالاها و منابع نسبت به مالکیت اشتراکی باور داشته و از مالکیت شخصی به عنوان ویژگی ضروری مرحله زمینی انسان و بهترین تضمین برای یک جامعه آرام و روشی کارا جهت استفاده از دارایی‌های جامعه یاد می‌نماید. (Rothbard, 2006: 56)، لذا مالکیت شخصی نزد آکوئیناس به رغم برخی ملاحظات وی درباره تحدید و یا تنظیم آن، جایگاه بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای دارد. آکوئیناس باور داشت که مالکیت شخصی برای زندگی انسان ضروری است و لذا بسط قانون طبیعی است، بنابراین نمی‌توان زندگی بشر را بدون این حداقل، یعنی حق مالکیت اموال لازم برای زیستن، تصور کرد. (McGee, 2005).

مفهوم اقتصادی دیگری که آکوئیناس در کتاب جامع الهیات با تکیه بر تعالیم ارسطویی به آن توجه دارد، مبادله تجاری و قیمت عادلانه است. یونانیان باستان به بازرگانان بدگمان بودند زیرا آن‌ها کالاها را می‌خریدند و بدون تغییر و یا

ارزش افزوده دوباره می‌فروختند. این واقعیت که آن‌ها خدماتی ارائه می‌کردند توسط یونانیان باستان به رسمیت شناخته نشد. ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس^۱ موضوع مبادله را در چارچوب بحث عدالت مورد بررسی قرار داد، از نظر وی، عدالت حکم می‌کند که هیچ‌یک از دو سوی معامله سودی در مبادله خود نبرند. به سخن دیگر، مبادله باید به صورت معادله ارزش‌های برابر باشد، چرا که سود یک طرف به معنای زیان طرف دیگر است و این وضعیت با اصل عدالت در تضاد قرار دارد. (Rothbard, 2006: 16). آکوئیناس در کتاب «درباره پادشاهی»^۲ نظر معتدل تری نسبت به دیدگاه یونانی ارائه نمود؛ درحالی‌که تجارت منجر به وابستگی به دیگران می‌شد و می‌توانست در زمان جنگ مضر باشد و بازرگانان کالاهای مورد نیاز را بدون افزودن چیزی به مردم می‌فروختند، با این حال آن‌ها نباید به‌طور کلی از جامعه طرد شوند زیرا آن‌ها کالاهایی را تأمین می‌کنند که در صورت عدم تأمین توسط بازرگانان، جامعه دچار کمبود یا فقدان آن کالا خواهد گردید. (McGee, 2005). آکوئیناس با حرکت از رویکرد ارسطویی، موضوع قیمت عادلانه را در مباحث خود درباره تجارت، محور اصلی قرار داد، اما به نتایج متفاوتی دست یافت. وی به دلیل ضرورت‌های زمان خود تعابیر زیر را از مفهوم قیمت عادلانه ارائه داده است: ۱- برابری برحسب هزینه کار انجام شده، ۲- برابری برحسب مطلوبیت، ۳- برابری برحسب هزینه کل تولید، ۴- قیمت بازار، با این وجود زمانی که از قیمت عادلانه در یک مبادله سخن می‌گوید به نظر می‌رسد که منظور او قیمت تشکیل شده در یک بازار کم‌وبیش رقابتی است. (Hagan, 2012). ژوزف شومپتر^۳ اقتصاددان اتریشی معاصر نیز استدلال می‌نماید که از دیدگاه متفکرین اسکولاستیک^۴، قیمت عادلانه همان قیمت رقابتی است، چرا که آکوئیناس نظریه قیمت عادلانه خویش را ذیل مسأله تقلب^۵ مطرح می‌سازد و به تقلب‌ها و فریب‌هایی می‌پردازد که در حقیقت انحراف افراد از قیمت رقابتی بازار است. شومپتر همچنین بیان می‌کند که اگر قیمت عادلانه چیزی جز قیمت رقابتی بود، رویه‌هایی به جز تقلب اهمیت بیشتری می‌یافت. (Schumpeter, 1954: 89). به عبارت دیگر نقض عدالت از طریق تقلب، همانند نقض قیمت عادلانه از طریق تحمیل قیمت یک بازار غیررقابتی و یا فاقد گستردگی لازم جهت انتخاب است. به هر حال آکوئیناس خاطرنشان می‌سازد که مبادله برای مطلوبیت طرفین صورت می‌گیرد، اما عدالت مبادله‌ای (تعویضی)^۶ ایجاب می‌کند که طرفین، مشارکت برابر در معامله داشته باشند؛ یعنی بین آنچه داده می‌شود و آنچه گرفته می‌شود نسبت برابری حاکم باشد. (Aquinas, 1947: 4971-4974). با این حال آکوئیناس اذعان دارد که قیمت عادلانه را نمی‌توان با دقت تعیین کرد و این کار تخمین و برآورد است و اندکی بیشتر یا کمتر مانع از تحقق معامله عادلانه نیست، (ژیلسون، ۱۳۸۴: ۵۸۷)، از دیدگاه وی مبادلات در بازار میان افراد برای برآورده ساختن نیازهای متقابل انجام می‌گیرد، بنابراین فی‌نفسه عنصر غیراخلاقی که نیازمند قوانین وضعی باشد در این رفتار وجود ندارد. در هر صورت، اگر کسی

1. Nichomachean Ethics

2. On Kingship

3. Joseph Alois Schumpeter

۴. در قرون وسطی، جامعه اروپایی با تکیه بر آیین کلیسای مسیحیت کاتولیک، جهان بینی اسکولاستیک را برای تدوین ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی خود تجربه کرد، مفهوم اسکولاستیک اشاره به حکمت و فلسفه قدیم در قرون وسطی دارد. مدرسه دینی را به زبان لاتین اسکولا (Schola) می‌گویند و از این رو اسکولاستیک به مفهوم اهل مدرسه دینی است. (تفضلی، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۹)

5. Fraud

6. Commutative Justice

به منظور کسب سود در بازار تولید کند، عمل او زمانی عقلانی (و به تبع آن اخلاقی) خواهد بود که قیمت‌هایش عادلانه و انگیزه‌هایش خیرخواهانه باشد. قیمت‌ها زمانی عادلانه است که هر دو طرف خریدار و فروشنده منتفع شوند و انگیزه‌ها زمانی خیرخواهانه است که سود برای حفظ معیشت، اهداف نوع‌دوستانه یا در جهت رفاه عمومی مورداستفاده قرار گیرد، قیمت عادلانه همان قیمت جاری در زمان و مکان معین است که با ارزیابی عقل سلیم و منصفانه معین می‌گردد، هر تجارتی مستلزم قبول ریسک‌های متعدد است از این رو سخن گفتن از سود تضمین شده بر مبنای هزینه تولید بی‌معنی است. (Younkins, 2006). موارد فوق به وضوح مشخص می‌نماید که آکوئیناس تعیین قیمت عادلانه را منوط به قوانین وضعی ننموده و نیز میزانی نابرابری در برقراری قیمت عادلانه را پذیرا است. این نابرابری که می‌تواند، سرآغازی جدی در وجه تمایز پارادایم قیمت عادلانه ارسطویی و شکل‌گیری قیمت‌ها در بازار رقابتی در چارچوب نظریه ذهنی ارزش^۱ باشد، در نامعادله زیر خلاصه شده است:

ارزش برای خریدار $\leq$ قیمت عادلانه $\leq$ هزینه برای فروشنده

این نامعادله که حاکی از یک ارزش‌گذاری ذهنی بوده و پیش شرط لازم برای هر مبادله‌ای را ایجاد می‌کند گویای این حقیقت است که ارزش کالایی که خریدار ستانده، بیشتر از قیمت پرداخت شده برای آن است و از سوی دیگر قیمتی که فروشنده دریافت کرده، بیشتر از هزینه متقبل شده، است. (Rothbard, 2006: 17). لذا باینکه آکوئیناس به شکلی استدلال می‌نماید که به نظر می‌رسد ارزش عینی و ذهنی را هم‌زمان در مقوله تعیین قیمت به کار می‌برد لکن با توجه به اینکه از قیمت شکل گرفته در یک بازار مشترک^۲ (جامعه اقتصادی) به عنوان قیمت هنجاری و عادلانه یاد می‌کند که می‌توان قراردادهای دیگر را با آن مقایسه کرد و همچنین به تأثیر عرضه و تقاضا بر قیمت‌ها اشاره داشته و عنوان می‌نماید عرضه فراوان‌تر در یک مکان باعث کاهش قیمت در آن مکان می‌شود و بالعکس، می‌توان اذعان کرد که وی سهم زیادی را در تکوین نظریه‌های جدید مرتبط با شکل‌گیری قیمت‌ها در بازار رقابتی در چارچوب نظریه ذهنی ارزش ایفا نموده است. (McGee, 2005). بایستی به این نکته توجه نمود که مشخص نمودن نوع و نسبت مبادله کالاهای تولیدی در دادوستد داوطلبانه افراد جامعه نیز توسط طرفین مبادله و بر مبنای هزینه فرصت و ارزش ایجاد شده برای طرفین صورت می‌پذیرد، به عبارتی دیگر این افراد جامعه هستند که در چارچوب قوانین طبیعی (اخلاقی) و به تعبیر آکوئیناس عاری از تقلب در وزن و کیفیت کالا که توسط طرفین عنوان گردیده، قادرند تعیین کنند یک کیلوگرم گندم خود را با چه مقدار گوشت طرف مقابل مبادله نمایند^۳ و هیچ قانون وضعی توانایی محاسبه بی‌شمار هزینه فرصت و ارزش‌های افراد جامعه

۱. نظریه ذهنی ارزش نماد نوعی رابطه میان انسان‌ها یا به عبارتی رابطه اجتماعی است. این نظریه بیان می‌کند که قیمت در جریان مبادله شکل می‌گیرد و در حقیقت نشان‌دهنده چگونگی ترجیحات یا مطلوبیت‌های متفاوت افراد است. در هر مبادله داوطلبانه آنچه اتفاق می‌افتد این است که دو طرف دادوستد آنچه را که ارزش یا مطلوبیت نسبی کمتری داشته به طرف مقابل داده و چیزی را ستانده که برای وی ارزش یا مطلوبیت بیشتری داشته است. اگر غیر از این باشد تصور مبادله داوطلبانه به طور منطقی غیرممکن می‌شود. (غنی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۴).

2. Common Market

۳. در صورت تقلب طرفین مبادله در وزن و کیفیت عنوان شده کالا، نیاز به قوانین وضعی می‌باشد و نه در تعیین نسبت کالای مورد مبادله.

را جهت برقراری قیمت عادلانه ندارد. لذا با توجه به این مفاهیم است که می‌توان تعیین قیمت کالاها در یک مبادله داوطلبانه و عاری از اجبار و تقلب را از دیدگاه توماس آکوئیناس بخشی از حق طبیعی افراد جامعه در فرایند شکل‌گیری ارتباط اقتصادی ایشان در چارچوب یک بازار رقابتی جهت مبادله کالای موردنظر دانست.

۴.۲. آراء اقتصادی توماس هابز

توماس هابز فیلسوف سیاسی قرن هفدهم میلادی^۱ نگاه بدبینانه‌ای به آدمیان در وضعیت طبیعی داشته و با این فرض روان‌شناسانه که آدمی طبیعتاً خودخواه است، سود خود را می‌جوید و چیزی جز آن را نمی‌خواهد، هر فرد را دشمن فرد دیگری دانسته که با دیگران در وضع جنگ دائم است. وی که نظریات خود را در کتاب مشهورش با عنوان لویاتان^۲ مطرح می‌نماید، معتقد است که در وضعیت طبیعی افراد آدمی باهم برابرند لکن هر فرد بدین دلیل که عقل و درایت خود را از نزدیک مشاهده می‌کند و عقل و خردمندی دیگران را از دور، دیگران را به اندازه خود خردمند و دانا نمی‌شمارد، باین حال هابز استدلال می‌کند که آدمیان از حیث عقل و درایت نه نابرابر بلکه برابرند چراکه معمولاً در اثبات توزیع عادلانه و برابر هر چیزی هیچ دلیلی بهتر از این نیست که هر کس از سهم خویش خرسند باشد. (هابز، ۱۳۹۷: ۱۵۶). هابز نتیجه این برابری را ترس و دشمنی افراد با یکدیگر می‌داند چراکه برابری آدمیان در توانایی، برابری در امید و انتظار برای دستیابی به اهداف را ایجاد می‌نماید، لذا اگر دو کس خواهان چیز واحدی باشند که نتوانند هر دو از آن بهره‌مند شوند، دشمن یکدیگر می‌گردند و در راه دستیابی به هدف خویش می‌کوشند تا یکدیگر را از میان بردارند یا مطیع خویش سازند لذا اگر قدرتی عمومی وجود نداشته باشد که افراد از آن بترسند، آدمیان در وضعیت جنگ قرار می‌گیرند، چنین جنگی، جنگ همه بر ضد همه است. (همان، ۱۳۹۷: ۱۵۷). هابز با وجود اینکه امکان خروج آدمی از این وضعیت را به حکم امیال یا عقل و خرد^۳ افراد متصور می‌داند لکن مدعی است که هیچ‌گونه مالکیت یا حق تملک، یا مال من و مال تویی به صورت مجزا و مشخص در این وضعیت مترتب نیست. (همان، ۱۳۹۷: ۱۶۰). هابز مابین حق طبیعی و قانون طبیعی تفاوت قائل بود و حق طبیعی را آزادی و اختیاری می‌دانست که فرد برای حفظ بقای خود دارد و در نتیجه می‌تواند آنچه برای بقای او لازم است انجام دهد، لکن قانون طبیعی اصل یا قاعده‌ای کلی است که عقل آن را کشف کرده است و به موجب آن آدمی از انجام آنچه موجب تباهی اوست یا به بقای او لطمه می‌زند و از انجام ندادن آنچه برای حفظ حیات او ضروری است ممنوع می‌شود. (صناعی، ۱۳۳۸: ۱۰). هابز معتقد است که در وضعیت طبیعی (وضع جنگ همه بر ضد همه)، انسان نسبت به هر چیزی حق دارد به عبارت دیگر مالکیت افراد نیز جزء حق طبیعی افراد است لکن هیچ کس هر قدر هم نیرومند یا خردمند باشد نمی‌تواند از امنیت لازم برای زندگی و پابرجایی حقوق خود برخوردار باشد لذا هر کس تا آنجا که برای دست یافتن به صلح امیدوار باشد باید برای آن بکوشد ولی وقتی نتواند به صلح دست یابد آنگاه می‌تواند از همه وسایل

۱. توماس هابز در سال ۱۵۸۸ میلادی در یکی از شهرهای کوچک انگلستان زاد و در سال ۱۶۷۹ درگذشت. تحصیلات خود را در دانشگاه آکسفورد به پایان رسانید ولی نسبت به فلسفه اسکولاستیک و علوم دینی که در آنجا تدریس می‌شد شوق فراوانی نشان داد. (صناعی، ۱۳۳۸: ۳).

2. Leviathan

۳. هابز یکی از امیالی را که آدمیان را به صلح متمایل می‌سازد ترس از مرگ می‌داند و اصولی را که عقل برای صلح پیشنهاد می‌نماید، قوانین طبیعی خوانده است.

و امکانات لازم برای جنگ بهره‌گیر، هابز از این بخش اخیر که آن را حاوی حقوق طبیعی افراد می‌داند نتیجه می‌گیرد که آدمی می‌تواند با بهره‌جویی از تمام وسایل و امکانات از خود دفاع کند. (هابز، ۱۳۹۷: ۱۶۱). به عبارت دیگر در وضع طبیعی از آنجا که هر کس حق دارد برای صیانت ذات خود از هر ابزاری بهره‌گیرد، در نتیجه انسان‌ها بر هر چیز که آنان را در این راه یاری کند، حتی جسم و جان یکدیگر نیز حق دارند، آنچه به هابز اجازه می‌دهد حق فرد را بر هر چیز دیگر مقدم شمرد و هر چیز دیگر را مشروط به این حق کند این است که او نخست برای فرد نسبت به جامعه تقدم و اصالت قائل می‌شود، اگر تقدم با اجتماع بود در نتیجه حقوق جامعه یا تکالیف فرد بود که در درجه نخست اهمیت قرار می‌گرفت و استدلال بر پایه حق فردی نیز نمی‌توانست شکل گیرد. (کدیور، ۱۳۸۴).

بایستی به این نکته توجه داشت که فلسفه سیاسی هابز بر تصویری که او از خواص نفس آدمی دارد متکی است و چون محرک نفس آدمی را جز خودخواهی و سودجویی چیز دیگر نمی‌داند، پس در وضعیت طبیعی هر فردی طبیعتاً دشمن دیگری و نتیجه این وضع، تنازع، کشمکش و ناامنی دائم است، چنانچه هابز تأکید می‌کند که اخلاق و قانون در وضع طبیعی موجود نیستند و با اجتماع پدید می‌آیند. افراد برای تشکیل اجتماع بایستی از حق طبیعی خود صرف نظر کرده و ضمن ساقط کردن خود از حق طبیعی، تماماً آن را به دیگری منتقل نمایند و خود دیگر ادعایی نسبت بدان نداشته باشند. هابز می‌گوید از آنجا که پیمان‌ها بدون ضمانت شمشیر کلماتی بیش نیستند و نمی‌توانند بقای خود را تأمین کنند، افراد توافق می‌کنند، از بسیاری از حقوق و آزادی‌های خود بگذرند و قدرت واحدی را بر خود حکمران سازند و نیروهای خود را در اختیار او بگذارند و او را نماینده خود و تجسم دهنده شخصیت خود بشمارند تا در سایه شمشیر او که درواقع شمشیر اجتماع و شمشیر افراد سازنده اجتماع است، اغتشاش و ناامنی را به نظم و ایمنی تبدیل کنند و از خطر تعدیلات یکدیگر و دشمن خارجی مصون بمانند. (صناعی، ۱۳۳۸: ۱۲ و ۱۶). هابز در پرداختن به حق طبیعی افراد روشی سلبی را در پیش گرفته و حقوقی را که افراد جامعه در تشکیل دولت از آن‌ها چشم‌پوشی می‌نمایند مورد توجه قرار می‌دهد، وی با این رویکرد که اراده حکمران همان قانون است و قدرت حکمران نامحدود است، استدلال می‌نماید که در عمل تسلیم ما به حکمران، تکلیف و آزادی هر دو نهفته است و باید این هر دو را از چارچوب همان تسلیم بیرون کشید. هابز با این مقدمه، حق صلح و جنگ، حق قضاوت بین مردمان، نصب پایه‌وران و مستشاران و برقراری مالیات را از حقوق مسلم حکمران می‌داند و تکلیف رعایا نسبت به حکمران را مادام که قدرت حکمران برای دفاع از آن‌ها، پایدار است، پابرجا دانسته و عنوان می‌نماید مردمان به موجب قانون طبیعت حق دارند وقتی دیگری نتواند آن‌ها را حراست کند، از خود دفاع کنند و این حق با هیچ پیمانی ساقط نمی‌شود. (همان، ۱۳۳۸: ۶۷). به بیانی دیگر هابز نیز مانند آکوئیناس اولین و مهم‌ترین حق طبیعی افراد جامعه را در دفاع از خود دانسته و هدف و غایت اطاعت از حکمران را حفظ و حراست از نفس می‌داند. هابز با این نقطه شروع و وزنی که در جای جای لویاتان به حکمران می‌دهد در چند عنوان به ذکر دلایل ضعف و انحلال دولت‌ها می‌پردازد و برای حفظ و پایداری حکمران، جامعه را از آن‌ها بر حذر می‌دارد. یکی از این دلایل که در فصل بیست و نهم لویاتان به عنوان دلایل تضعیف‌کننده دولت‌ها آمده بدین صورت است که هر فرد نسبت به دارایی خود حقی چنان مطلق داشته باشد که جایی برای حق حکمران باقی نگذارد. (هابز، ۱۳۹۷: ۲۹۵). هابز

در ادامه مجدداً به حق مالکیت افراد اذعان می‌نماید لکن با توجه به اینکه حق مذکور را صرفاً منوط به پابرجایی قدرت حاکم می‌داند و معتقد است بدون حمایت حاکم هر کس دیگری می‌تواند نسبت به دارایی فرد حق یکسان و برابری داشته باشد و نیز از این منظر که اگر حق حاکم نسبت به دارایی افراد نفی شود در آن صورت حاکم نمی‌تواند وظایفی را که افراد جامعه، جهت دفاع در مقابل دشمن خارجی و حراست ایشان از آسیب یکدیگر، به وی سپرده‌اند را به‌درستی انجام دهد، حق مالکیت افراد در جامعه را رد می‌نماید. ممکن است، نفی حق مالکیت افراد پس از ورود به جامعه با روش سلبی عنوان شده در بالا درواقع نفی حق مالکیت مطلق افراد است و هابز بدین ترتیب قصد مشروعیت بخشیدن به برقراری مالیات جهت تأمین هزینه‌های حاکم را داشته باشد چراکه در جای دیگری از لویاتان، تأمین امنیت افراد جامعه توسط حاکم را صرف حفظ جان ندانسته، بلکه همه نعمت‌های دیگری را که آدمیان می‌توانند به‌واسطه کار و کوشش قانونی خود به دست آورند را شامل می‌گردد، هابز این تأمین امنیت را صرفاً نه از طریق اعمال مراقبت‌های فردی بلکه از طریق دوراندیشی و اعمال و اجرای قوانین و سیاست‌های کلی که افراد خود بتوانند آن‌ها را در دعاوی خویش به کار برند، مدنظر قرار می‌دهد. (همان، ۱۳۹۷: ۳۰۱ و ۳۰۲). از این منظر و باظرافت قابل تأملی که هابز به جزئیات و ویژگی‌های روحی و اخلاقی انسان و رابطه میان فرد و حاکمیت در چنین بستری پرداخته و نیز باوجوداینکه به نظر وی انسان بنا بر طبیعتش موجودی غیرسیاسی است و لاجرم شرایط طبیعی زیست او آغازگاه وضع سیاسی و غیرطبیعی (مصنوعی) برای وی است، می‌توان هابز را به‌نوعی بنیادگذار شهروندی مدرن دانست، (مقیم‌زنجانی، ۱۳۹۶)، لکن به نظر می‌رسد با توجه به میزان قدرت و اختیاری که هابز در جای‌جای نوشته‌هایش برای حاکمیت از محل سلب بخش عمده حق طبیعی و اختیار افراد جامعه، در نظر می‌گیرد، درنهایت بیم نقض غرض و مخاطره‌ی جدی حفظ و حراست از حق طبیعی افراد ازجمله حق مالکیت نیز وجود داشته باشد، به عبارت دیگر همان‌گونه که برخی از شارحان اندیشه هابز مطرح نموده‌اند نه قانون بنیادگرا، نه قانون اساسی و نه قانون طبیعی، هیچ‌یک حقوق مالکیت شهروند را در برابر شهروند تضمین نمی‌کند و منطق مناقشه هابز برای حکومت مطلقه، او را به انکار وجود حق مالکیت برای شهروندان وادار می‌نماید. (محمودی، ۱۳۷۰). درهرصورت در یک نگاه کلی، هابز در حوزه مسائل اقتصادی، همچون منشأ و ماهیت مالکیت، عدالت، عقد قراردادهای تجاری، توزیع کالاها، وضع مالیات‌ها، وظایف اقتصادی دولت و پول به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخته که موردتوجه نظریه‌پردازان اقتصادی بعدی همچون فیزیوکرات‌ها و اقتصاددانان کلاسیک واقع گردید، البته این نظریه‌پردازان اساساً با هابز موافق نبودند، اما مقدمات و استدلال‌های او چالشی را ارائه کرد که نمی‌توانست توسط این نظریه‌پردازان نادیده گرفته شود. (Levy, 1954). ممکن است دیدگاه‌های اقتصادی هابز در یک‌روند مشخص رسمی نگنجد و نظریات اقتصادی وی تا حدود زیادی بر پایه‌ی یک دکترین سیاسی استوار باشد لکن برخی پژوهش‌ها ضمن اذعان به تأثیرگذاری هابز در شکل‌گیری اندیشه اقتصادی جدید، وی را مستحق داشتن جایگاهی مناسب در تاریخ اندیشه اقتصادی می‌دانند، برخی دیگر نیز به سبب ابهامات موجود در اندیشه اقتصادی وی، مقامی حاشیه‌ای برای هابز در تاریخ اندیشه اقتصادی قائل هستند. (Taylor, 2010). هابز در مقایسه با آکوئیناس با صراحت

بیشتری در خصوص قیمت عادلانه اظهار نظر نموده است، وی که عدالت را به دو گونه مبادله‌ای^۱ و توزیعی^۲ تقسیم‌بندی می‌نماید، اولی را در تساوی ارزش چیزهای موضوع قرارداد می‌داند و دومی را توزیع منافع مساوی بین کسانی که دارای لیاقت و شایستگی یکسانی باشند می‌بیند. لذا فروختن چیزی به بهایی گران‌تر از آنچه امکان خرید آن در قیمت نازل‌تر وجود دارد و یا اعطای چیزی به کسی به میزانی بیش از حد شایستگی و لیاقت او، بی‌عدالتی است، اولی از نوع مبادله‌ای و دومی توزیعی. بر این اساس ارزش همه چیزهای موضوع قرارداد به واسطه امیال کسانی که قراردادی را می‌بندند اندازه‌گیری می‌شود و بنابراین ارزش (قیمت) عادلانه همان ارزشی است که طرفین مبادله به آن رضایت دارند. (Levy, 1954). هابز انجام آنچه را که قانون منع نکرده حق افراد می‌داند و با این نگاه است که آزادی خرید و فروش و عقد قرارداد و به تبع آن تعیین قیمت و ارزش مبادله را در اختیار طرفین مبادله می‌داند و این اختیار را مغایر با نظم سیاسی و اقتدار حاکم نمی‌داند. (Taylor, 2010). لکن با وجود اینکه هابز در حمایت از آزادی‌های اقتصادی بسیار جلوتر از زمان خود ظاهر می‌شود، اما در دفاع از این آزادی‌ها در برابر یک دولت قدرتمند ناکام است. هابز در یک موضع‌گیری پیشرفته، در جهت حمایت از مصرف‌کنندگان جامعه با انحصارات داخلی مخالف بود، اما این دسته مخالفت‌ها بخشی ضروری از اندیشه سیاسی او نبود. نظرات اقتصادی هابز، گرچه در مواقعی حاکی از آزادسازی است، اما در نهایت نامشخص است، زیرا ترتیبات اقتصادی و آزادی‌های مطروحه توسط وی همچنان به اراده حاکم وابسته هستند. (Ibid, 2010). به عبارت دیگر با وجود تمامی نوآوری‌های اقتصادی هابز و حقی که وی همانند مالکیت، در خصوص مبادله و تعیین قیمت برای افراد جامعه قائل است، به سبب وزنی که در اندیشه وی برای دولت در نظر گرفته می‌شود، نمی‌توان چندان به ماندگاری حق‌های عنوان شده پس از استقرار دولت هابزی امیدوار بود.

۴.۳. آراء اقتصادی جان لاک

جان لاک دیگر فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم میلادی^۳ در بخش دوم کتاب مشهورش، دو رساله درباره حکومت^۴، به منظور بیان مبانی نظری فلسفه سیاسی و اقتصادی خود همانند توماس هابز به توصیف انسان در وضع طبیعی، وضع افراد آدمی قبل از تشکیل حکومت و اجتماع سیاسی، می‌پردازد. وی در خصوص وضعیت طبیعی عنوان می‌کند که وضعیتی است که همه انسان‌ها به طور طبیعی در آن می‌باشند و در نظم و ترتیب دادن به دارایی‌ها و شخص خود، آزادی کامل دارند و تنها قانونی که بر آن‌ها حاکم است، قانون طبیعت است، انسان‌ها نه نیازمند اجازه از کسی و نه تابع اراده دیگری هستند. وضعیت طبیعی همچنین وضعیت مساوات و برابری است، وضعیتی که در آن هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد و همه اختیارات و قدرت قانونی دوسویه است. (Locke, 1690: 106). لاک همچنین بیان می‌دارد که گرچه وضعیت طبیعی آزادی است، اما این آزادی جواز بی‌بندوباری نیست (وضعیتی اخلاقی است)، وضعیت طبیعی دارای

1. Commutative

2. Distributive

۳. جان لاک حکیم انگلیسی در سال ۱۶۳۲ میلادی در یکی از ایالات غربی انگلستان زاده شد و در سال ۱۷۰۴ درگذشت. در دانشگاه آکسفورد نخست به تحصیل

فلسفه و سپس به تحصیل طب پرداخت. (صناعی، ۱۳۳۸: ۸۳).

4. Two Treatises of Government

قانونی طبیعی است که آن را کنترل و هدایت می‌کند و همه را به رعایت آن وامی‌دارد، این قانون که همان قانون عقل است به همه انسان‌ها که با آن مشورت می‌کنند می‌آموزد که هر کس مستقل و همه باهم برابرند و هیچ‌کس نباید به زندگی، سلامت، آزادی یا دارایی دیگران آسیبی برساند. هر کس همان‌گونه که موظف به حفظ جان خود است، به همان دلیل و تا زمانی که بقای او تهدید نشده بایستی تا آنجا که می‌تواند در حفظ نوع بشر تلاش کند و هر کس می‌تواند شکننده قانون طبیعت را تا حدی که مانع قانون‌شکنی او شود مجازات کند. (Ibid, 1690: 107, 108). لاک معتقد است خداوند، جهان را مشترکاً به انسان‌ها عطا فرموده و زمین و همه چیزهایی که در آن هست برای بقاء و راحتی انسان در اختیار او قرار گرفته است، گرچه همه میوه‌ها و حیوانات موجود در طبیعت که به صورت خودبه‌خودی و طبیعی به وجود آمده‌اند، متعلق به همه انسان‌هاست و در وضعیت طبیعی کسی را از آغاز، حق مالکیتی بر آن‌ها نیست، اما چون آن‌ها برای استفاده در اختیار او قرار گرفته است ضرورتاً باید ابزاری نیز در اختیار هر انسانی قرار داشته باشد تا قبل از بهره‌مند شدن از آن نعمات، آن‌ها را به خود اختصاص دهد و مالک آن‌ها شود و تا زمانی که آن چیزها در حفظ و بقای او کارایی دارند، دیگری را حقی بر آن چیزها نیست. (لاک، ۱۳۹۷: ۹۴). وی معتقد است قوانین طبیعت به انسان این حق را می‌دهد که دارایی خود را حفظ کند، این دارایی‌ها عبارتند از آزادی، زندگی (حیات)، مال و اموال یا مالکیت. با این وجود، لاک سه محدودیت برای این حقوق در نظر می‌گیرد:

- ۱- هیچ‌کس نمی‌تواند به استناد حق و آزادی خود، به حریم حقوق طبیعی دیگران تجاوز کند؛
- ۲- تشکیل جامعه مدنی افراد را بر آن می‌دارد که از بخشی از حقوق طبیعی خود به‌ویژه حق قضاوت یا مجازات متخلفان و متجاوزان به قانون طبیعی صرف‌نظر کنند؛
- ۳- هیچ‌کس نمی‌تواند در مقام نابود کردن خود برآید.

بنابراین مشاهده می‌شود در وضع طبیعی مورد نظر لاک، قانون طبیعی، نه تنها حقوق طبیعی هر یک از انسان‌ها را مشخص می‌کند و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا در لوای قانون طبیعی به حفظ مال، جان و آزادی خود بپردازند، بلکه وظایف انسان‌ها را نیز مشخص می‌نماید. (جلال پور و همکاران، ۱۳۹۰). به بیان دیگر لاک معتقد است هر انسانی که به دنیا می‌آید به طور فطری دارای حقوقی است که اولین و مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از حق حفظ حیات. لاک با شروع از وضع طبیعی نشان می‌دهد که تلاش انسان برای زنده ماندن و بنابراین اعمال حق طبیعی اولیه‌اش، ناچار منجر به مالکیت شخصی می‌شود، چراکه استفاده از نعمت‌های طبیعی مستلزم تملک قبلی آن‌هاست. لاک می‌نویسد هر کس نسبت به شخص خود دارای حق مالکیتی است که هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند مدعی آن بشود و می‌توان گفت که محصول ناشی از زحمت بدنش و کار دست‌هایش تعلق صرف به خود وی دارد. استدلال لاک بر این مبنا قرار دارد که چون هر انسانی مالک انحصاری شخص خود و بدن خود است، نتایج ناشی از فعالیت شخصی وی تعلق انحصاری به خود وی دارد. شخص با کار خود آنچه را قبلاً، در وضع طبیعی متعلق به همه بوده، به طور انحصاری از آن خود می‌کند. به عبارت دیگر حقانیت مالکیت شخصی در واقع از کار انسان ناشی می‌شود و کار وسیله‌ای است برای چاره‌جویی انسان در جهت حفظ حیات یا به عبارت دیگر تحقق حق طبیعی اولیه. از دیدگاه لاک مالکیت شخصی ریشه در حق طبیعی دارد و از این لحاظ بر

حقوق موضوعه تقدم داشته و از هویتی مستقل و برتر برخوردار است. (غنی نژاد، ۱۳۷۸: ۴۰ و ۴۱). مالکیت از نظر لاک در وضعیت طبیعی بر اساس قوانین طبیعی و در دولت مدنی بر اساس قوانین مدنی، محترم و جزو حقوق اساسی انسان است. لاک در برابر پادشاهان عصر خود مانند لویی چهاردهم که در فرانسه حکومت می‌کرد و چارلز اول که بر انگلستان حکومت می‌نمود ایستاد؛ زیرا آن‌ها مالکیت رعیت را محترم نمی‌شمردند و به اموال مردم و کشاورزان و مالکین اراضی دست‌درازی می‌کردند و یا مالیات‌های بی‌اساس و بی‌حساب و کتاب وضع می‌کردند. (کرمی و احمدی افرم‌جانی، ۱۳۹۹).

لوی اشتراوس مورخ و اندیشمند برجسته‌ی معاصر، در خصوص دیدگاه لاک به مالکیت به‌عنوان یک حق طبیعی عنوان می‌نماید، آموزه‌های لاک در باب مالکیت، بی‌گمان بارزترین نمودار نظریه اوست. مالکیت یکی از نهادهای قانون طبیعی است. قانون طبیعی وجود تملک درست و حدود آن را تعیین می‌کند. آدمیان پیش از تشکیل جامعه مدنی دارایی‌هایی دارند و ورودشان به جامعه مدنی برای حفظ این دارایی‌ها و حراست از اموالی است که در وضع طبیعی به دست آورده‌اند. باید به خاطر داشت که تلقی لاک از مالکیت شخصی با مطالبه رفاه از جانب تنگدستان ناسازگار نیست، با این وجود دفاع لاک از مالکیت شخصی، دفاع از مالکیت در مقابل پادشاهان زمان خود بوده است که بدون رضایت مجلس اقدام به جمع‌آوری اعانه و دخالت و تصرف در مالکیت و اراضی و املاک مردم می‌کردند. در مقابل اعمال آن‌ها، لاک ادعا کرد که مالکیت فردی حق طبیعی افراد است. وجود حق طبیعی بر هرگونه «مرجعیت مدنی» اولویت دارد، بنابراین هرگونه نقض مالکیت از جانب شاه، نقض حقوق طبیعی فرد است. (همان، ۱۳۹۹). همان‌گونه که عنوان شد لاک در وضع طبیعی همه چیز را به همه متعلق می‌داند، لکن تلاش می‌کند نشان دهد که انسان، بی‌نیاز از بستن پیمان با مشترکین دیگر، می‌تواند مالک بخشی از چیزهایی شود که خداوند به‌طور مشترک در اختیار همگان قرار داده است. از این رو هر چیزی را که او از وضعیت آماده طبیعت جدا کند، با کار خود درآمیزد و چیزی را که متعلق به خود اوست با آن پیوند زند، مالک آن چیز خواهد شد. به این ترتیب به باور لاک، کار، بخشنده حق اکتساب دارایی است. با این وجود، این حق نیز محدود به حدود قانون طبیعی است. چراکه اموال همیشه در مالکیت خدا است. به علاوه لاک معتقد است طبیعت برای مالکیت حد و اندازه‌ای قائل شده است که مقیاس سنجش آن کار آدمی و اثری است که او بر طبیعت می‌گذارد تا وسایل لازم را برای آسایش خود فراهم کند، (جلال پور و همکاران، ۱۳۹۰)، لذا مالکیت همه بر همه چیز مانع به وجود آمدن حق مالکیت افراد نمی‌گردد. لاک برای توضیح بیشتر نظریه خود مثال‌های مختلفی ذکر می‌کند، کسی که بلوطی را از زیر درخت برداشته و خورده است و سیب‌هایی را از درختان جنگل چیده است، یقیناً آن‌ها را برای خود برداشت کرده است و هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که غذا متعلق به اوست. این مسئله کاملاً روشن است که اگر او با اولین جمع‌آوری مالک غذا نباشد، در هیچ‌یک از مراحل دیگر نیز نمی‌تواند مالک آن باشد. همین کار اوست که غذای به‌دست آمده را از دیگر چیزهای مشترک طبیعت متمایز می‌کند. این کار چیزی را به آن غذا افزوده است که طبیعت، یعنی مادر مشترک همه چیز، به آن نیفزوده است. (لاک، ۱۳۹۷: ۹۵). به نظر می‌رسد لاک جهت تشریح حق مالکیت افراد به بیان اولیه‌ای از نظریه مالکیت - کار که بعدها به صورت منسجم‌تری توسط آدام اسمیت مطرح می‌گردد متوسل می‌شود، به عبارت دیگر از نظر وی هر چیز مال کسی است که کار او در آن چیز اثر کرده است هرچند که پیش از آن مال همه بوده

باشد. لکن لاک با آگاهی از ایرادهایی که به این نظریه می‌توان گرفت، از پیش پاسخ می‌گوید و نظریه خود را در جهت توضیح اقتصادی قضیه بسط می‌دهد. با توجه به اینکه همه افراد از حق طبیعی حفظ حیات برخوردارند، از این رو تحقق بخشیدن به این حق توسط یک فرد نباید منجر به ضایع کردن حق طبیعی فرد دیگری گردد، چرا که در این صورت قانون طبیعی پایمال و حق به ناحق تبدیل می‌شود. به دلیل این مشکل لاک برای مالکیت دو شرط قائل می‌شود، یکی اینکه بهره‌گیری از نعمت‌های طبیعی تا حدی مجاز است که از این نعمت‌ها برای دیگران نیز باقی بماند. شرط دیگر اینکه تملک نعمت‌های طبیعی تا حدی مجاز است که ضایع شدن این نعمت‌ها را، به علت بلااستفاده ماندن، به همراه نداشته باشد. (غنی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۴۱ و ۴۲). لاک در بخش‌های ۴۰ تا ۵۱ فصل پنجم کتاب دو رساله درباره حکومت با ذکر مثال‌های مختلف از تأثیر کار افراد بر فزونی محصول و آسایش بیشتر مردم جوامعی که زمین‌ها را با کار خود اصلاح کرده و بهبود بخشیده‌اند و نیز مواد اولیه همچون دانه گیاهان و پوست و خز حیوانات را تبدیل به محصول باارزش‌تر همچون نان و پوشاک کرده‌اند نتیجه می‌گیرد که تملک شخصی نعمت‌های مشترک، علاوه بر باقی ماندن این نعمت‌ها برای سایرین، سبب فزونی آن‌ها نیز خواهد گردید. (Locke, 1690: 122, 123). در خصوص شرط دوم، لاک ایجاد پول توسط انسان‌ها را عاملی جهت جلوگیری از فساد مازاد محصولات دانسته و بیان می‌کند همان‌طور که کار و خلاقیت‌های متفاوت انسان، به همان نسبت، ملک و دارایی به آن‌ها بخشید، اختراع پول به آن‌ها این فرصت را داد تا به کار خود ادامه دهند و بر دارایی خود بیفزایند. انسان‌ها با رضایت و توافق خود راهی را یافتند که یک انسان می‌تواند حقاً و بدون آسیب رساندن به دیگری، مالک چیزی بیشتر از آن باشد که خود می‌تواند مصرف کند. (لاک، ۱۳۹۷: ۱۱۱ و ۱۱۳). لذا طبق اندیشه لاک، مالکیت خصوصی و پول به عنوان وسیله حفظ و گسترش آن، درواقع تجلی حق طبیعی اولیه یعنی حق حفظ حیات است. از این رو حقانیت مالکیت خصوصی ناشی از قوانین موضوعه یا قرارداد اجتماعی نیست بلکه ریشه در حق طبیعی و فردی انسان‌ها دارد. (غنی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۴۴). لذا مشاهده می‌گردد تعریف لاک از مالکیت بسیار گسترده‌تر از مفهومی است که معمولاً استفاده می‌شود، درحالی‌که ممکن است، عموماً املاک و مستغلات و یا شاید اقلام شخصی به عنوان دارایی در نظر گرفته می‌شود، لاک فراتر از این تعبیر را جهت تعریف مالکیت استفاده می‌نماید. مطابق با تعریف گسترده لاک از دارایی، موضوعاتی فراتر از تصرف فیزیکی اموال غیرمنقول در تعریف مالکیت قرار می‌گیرند، او با مالکیت، تمام حقوق طبیعی یک فرد را که بر مالکیت بر زندگی، آزادی و دارایی خود استوار بود را در نظر می‌گیرد. (Biser, 2020).

۵. تطبیقی بر آراء اقتصادی سه نظریه‌پرداز مطرح حق طبیعی

قبل از مقایسه آراء اقتصادی سه نظریه‌پرداز مذکور بایستی اذعان نمود نظریه حق طبیعی در کلیت خود، با مناقشه‌ها و ایرادهایی نیز روبه‌رو است، شاید نخستین کسی که به ماهیت قانون طبیعی حمله کرده، دیوید هیوم^۱ فیلسوف اسکاتلندی قرن هجدهم است که در کتاب سوم رساله‌ی درباره طبیعت انسانی^۲ استدلال می‌نماید که فضائلی مانند عدالت وجود دارد که به صورت تصنعی یا تدبیری که برخاسته از اوضاع و احوال و اقتضای بشریت است، تولید و

1. David Hume (1711-1776)

2. A Treatise of Human Nature

تأیید می‌شود، ممکن نیست هیچ اصل ضروری و اجتناب‌ناپذیری برای حق و عدالت وجود داشته باشد، زیرا کلیه این‌گونه اصول جنبه عرفی و قراردادی دارند و تنها به این سبب که آدمی از آن‌ها پیروی می‌کند درست و معتبرند، به هیچ‌روی نمی‌توان ضرورت چنین اصولی را به اثبات رسانید زیرا همیشه ممکن است ضدشان را تصور کرد. (نویمان، ۱۳۹۰: ۱۸۳). با این وجود و علی‌رغم تمامی مقاومت‌هایی که از جانب برخی متفکران با نظریه قانون طبیعی صورت پذیرفته و این نظریه را مخدوش و غیرقابل پذیرش از جانب دانشمندان معتبر دانسته‌اند، امروزه شخصی که بخواهد منکر صحت علمی نظریه قانون طبیعی بشود، نیازمند شهادت فراوانی بوده و همان‌گونه که فرانکس نویمان^۱ متفکر سیاسی قرن بیستم عنوان نموده، نظریه قانون طبیعی دوباره بر اندیشه سیاسی و حقوقی مستولی شده و بسیاری از کسانی که جدل نامه‌های سیاسی می‌نویسند، تقریباً مجبورند این نظریه را مقدمه کار خود قرار دهند. (همان، ۱۳۹۰: ۱۸۴). در این بخش سعی می‌شود علاوه بر مقایسه آراء اقتصادی سه نظریه پرداز مطرح در این مقاله، قیاسی با آموزه‌های اسلامی نیز صورت پذیرد. ممکن است این موضوع با حفظ عنوان قانون طبیعی و با وجود اهمیت فراوان و قدمتی طولانی، سابقه‌ای مشخص در میان مباحث علمی متفکران مسلمان نداشته باشد، ولی مهم این است که بتوانیم از اصول فلسفی در اسلام محتوای قانون طبیعی را کشف کنیم. با عنایت به اینکه نظریه حقوق طبیعی توماس آکوئیناس، با وجود نوآوری‌ها و انسجام غیرقابل انکار تا حدودی ملهم از اندیشه دانشمندان مسلمان به‌ویژه ابن‌سینا و ابن رشد است، (راسل، ۱۳۸۸: ۲۱۷، قاری، ۱۳۹۴ و Rashid, 2020) و با توجه به اینکه آموزه‌های اسلامی مجموعه‌ای هماهنگ از فرمان‌های عقلی درباره رفتارهای بشر است و عقل عملی با توجه به نیازهای طبیعی بشر و هدفی که بشر برای آن آفریده شده است، فرمان‌های لازم را صادر می‌نماید، برای کشف محتوای نظریه اسلامی قانون طبیعی، بایستی طبیعت بشر و نیازهای طبیعی وی را برای رسیدن به هدف از آفرینش او شناخت. از این منظر هر انسانی در زندگی خود در این دنیا می‌تواند با استیفای حقوق طبیعی، به بالاترین درجات اخلاقی و کمال معنوی دست یابد. (طالبی، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۹).

۵.۱. ویژگی انسان در وضعیت طبیعی

در نگاه توماس آکوئیناس و جان لاک اخلاق و قانون در وضعیت طبیعی موجود و از عوامل مؤثر بر زندگی افراد است لکن توماس هابز وضعیت طبیعی را وضع جنگ همه بر ضد همه می‌داند که نتیجه این وضع، تنازع، کشمکش و ناامنی دائم است، لذا انسان ترسیم شده توسط توماس هابز در وضعیت طبیعی، فاقد هرگونه بعد اخلاقی و ملتزم به قانون است. انسان هابز اصولاً به فکر خود و از دنیای اطراف بی‌خبر است ولی انسان آکوئیناس و لاک هرگز آن قدرها در بند خود نیست که تبدیل به گرگی^۲ برای سایر هم‌نوعان خود گردد. با توجه به پشتوانه الهیاتی اندیشه آکوئیناس و لاک، نوعی همگرایی در این حوزه میان دو متفکر قابل‌رؤیت است، با توجه به اینکه در دین مبین اسلام، انسان هیچ‌گاه به حال خود رها نمی‌شود^۳، از این منظر نوعی همگرایی میان اندیشه آکوئیناس و لاک با آموزه‌های اسلامی قابل استنتاج است.

1. Franz Neumann

۲. اشاره به تعبیر هابز در این خصوص که در وضعیت طبیعی افراد آدمی نسبت به یکدیگر مثل گرگ‌اند. (صناعی، ۱۳۳۸: ۱۰).

۳. آیه ۳۶ سوره مبارکه قیامه

۵.۲. حق طبیعی و قانون طبیعی

هر سه نظریه پرداز مذکور، قانون طبیعی را تکلیفی می دانند که به مدد عقل قابل کشف بوده و ضمن تعیین حدود و چارچوب حق طبیعی افراد، منشأ تعیین قوانین موضوعه و همچنین قوانین مدنی است، توماس هابز و جان لاک مابین حق طبیعی و قانون طبیعی تفاوت قائل اند، این تفاوت از این منظر است که حق طبیعی را آزادی و اختیاری می دانند که شامل همه افراد در وضعیت طبیعی است، لکن توماس هابز تأکید می کند که اخلاق و قانون با اجتماع پدید می آیند و افراد برای تشکیل اجتماع بایستی از بسیاری از حقوق و آزادی های خود بگذرند و قدرت واحدی را بر خود حکمران سازند و نیروهای خود را در اختیار او بگذارند و او را نماینده خود و تجسم دهنده شخصیت خود بشمارند تا در سایه شمشیر او که درواقع شمشیر اجتماع و شمشیر افراد سازنده اجتماع است، اغتشاش و ناامنی را به نظم و ایمنی تبدیل کنند و لاک برخلاف وی معتقد است قانون طبیعی کنترل کننده و هدایتگر وضعیت طبیعی است که به همه انسان های مشورت کننده با آن می آموزد که هر کس مستقل و همه باهم برابرند و هیچ کس نباید به زندگی، سلامت، آزادی یا دارایی دیگران آسیبی برساند. به نظر می رسد این عقیده لاک که آد미ان پیش از تشکیل جامعه مدنی حقوق و دارایی هایی دارند و ورودشان به جامعه مدنی برای حفظ این حقوق و حراست از دارایی هایی است که در وضع طبیعی به دست آورده اند، نقطه عطف مهمی در نظریه حق طبیعی لاک باشد که تا حدودی دارای مرزبندی مشخص تری نسبت به نظریه حق طبیعی آکوئیناس و هابز است. به نظر در این حوزه نیز مشابهت های معناداری در اندیشه فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان همچون فارابی، ملاصدرا و شهید مرتضی مطهری قابل فهم باشد، چنانچه شهید مطهری حقوق طبیعی انسان را ناشی از قوانین طبیعی دانسته و در بیان این قوانین از اصطلاح استعداد طبیعی و غریزه استفاده می نماید. وی با دید وسیع تری معتقد است، هر استعداد طبیعی سرچشمه یک حق طبیعی است. (مطهری، ۱۳۷۱: ۷۹). شهید مطهری ضمن پذیرش حقوق طبیعی در حکم اساسی ترین حقوق انسان، دیدگاه های نزدیکی با سایر متفکرین این حوزه ازجمله جان لاک درباره حقوق طبیعی داشته است، با این تفاوت که لاک حقوق طبیعی را ذاتی و مطهری آن را فطری قلمداد می کند. (کرمی و احمدی افرمجان، ۱۳۹۹). همچنین با استفاده از آراء ملاصدرا مبنی بر ملازم بودن هر تکلیفی برحق متناسب با آن و اینکه اگر تکلیفی قراردادی است، حق ملازم با آن نیز حقی قراردادی است و اگر تکلیفی شرعی است، یعنی خواستگاه آن تکلیف فرمان الهی است، حق ملازم با آن نیز حقی شرعی و مبتنی بر خواست و اراده الهی است، پذیرش حقوق طبیعی را برای انسان می توان به وی منتسب نمود. (یزدان بخش و همکاران، ۱۳۹۹)

۵.۳. مالکیت شخصی

آکوئیناس با برقراری هماهنگی بین عقل و وحی و به مدد فلسفه ارسطویی اصل اقتصادی مالکیت شخصی را به عنوان امری ضروری و اجتناب ناپذیر برای زندگی انسانی در نظر گرفته و آن را به منظور عاملی جهت فراهم کردن لوازم اولیه حیات و حفاظت از آن به عنوان مهم ترین قانون طبیعی آشکار می نماید. آکوئیناس باور داشت که مالکیت شخصی به رغم برخی ملاحظات وی درباره تحدید و یا تنظیم آن برای زندگی انسان ضروری است و بنابراین نمی توان زندگی بشر را بدون این حداقل، یعنی حق مالکیت اموال لازم برای زیستن، تصور کرد. با اینکه توماس هابز بیان می کند،

در وضعیت طبیعی، انسان نسبت به هر چیزی حق دارد، به عبارت دیگر مالکیت، بخشی از حق طبیعی افراد است لکن تحت لوایاتان هابزی، هیچ حق مالکیتی تداوم نخواهد یافت، زیرا مردم در جستجوی نظم و امنیت، تمام حقوق خود را به دولت واگذار کرده‌اند. تنها حقوق موجود، حقوقی است که دولت به آن‌ها می‌دهد، مردمان هابزی حق ندارند تعیین کنند که چه حقوقی را می‌توانند حفظ کنند، زیرا به اعتقاد هابز به محض ورود به جامعه تسلیم اراده حاکم شده‌اند و تا زمانی که حاکمیت، جان آن‌ها را حفظ کند، می‌تواند با تمام حقوق، از جمله حق مالکیت، آنچه را که دوست دارد انجام دهد. لکن در جهانی که با مفهوم لاک از حقوق، اداره می‌شود، انسان دارای حقوقی است که از دولت ناشی نمی‌شود بلکه دولت به دلیل حراست و حفظ این حقوق ایجاد گردیده است. قدرت حاکمیت در تحدید مالکیت افراد جامعه محدود است و برخی حق‌های غیرقابل انکار، به‌ویژه برای زندگی یا آزادی افراد وجود دارد که انسان نمی‌تواند این حق‌های طبیعی را به‌هیچ‌وجه واگذار نماید و لذا دولت نمی‌تواند بدون رضایت افراد جامعه به این حق‌ها تجاوز کند. (Biser, 2020). نکته کلیدی که در برداشت لاک از مالکیت انسان نهفته است، در مالکیت بر زندگی، آزادی و دارایی استوار است و نه تنها مالکیت دیگر انسان‌ها نیز حق حیات دارند که در محدوده قانون طبیعت آزادانه عمل نمایند، مالکیت در نظر لاک امری ملموس و قابل رؤیت نیست بلکه همان حق حیات، آزادی و دارایی است. هر سه نظریه پرداز مالکیت شخصی را بخشی از حق طبیعی افراد می‌دانند، این حق در نزد هیچ‌کدام از آن‌ها مطلق نبوده و محدودیتی بر این حق قائل می‌باشند لکن میزان این محدودیت در نزد ایشان متفاوت است. به نظر می‌رسد جان لاک باوجود اعتقاد به سه شرط ذکرشده در مقاله جهت تحدید مالکیت^۱ در کنار تنظیم‌کنندگی مالکیت آکوئیناس، همچنان نسبت به مالکیت، تحت لوایاتان هابزی، تحدیدکنندگی کمتری برای مالکیت شخصی قائل باشند. در دین مبین اسلام منشأ مالکیت انسان، خداوند است و حق مالکیت انسان به‌عنوان یک حق فطری و در طول مالکیت خداوند قابل حرمت است^۲، لکن باوجوداینکه از آراء فیلسوفان اسلامی همچون فارابی موضوع مالکیت و برخورداری از تمتعات مشروع به‌عنوان یک حق طبیعی که از اراده خداوند ناشی شده است قابل استخراج است، (فلاح‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۹)، در خصوص حدود آن نیز در میان معاصرین اختلاف نظر تأمل برانگیزی قابل رؤیت است. در اندیشه شهید مطهری، مالکیت شخصی بر وسایل و منابع طبیعی و صناعی قابل قبول نیست و باوجود اعتقاد وی بر فطری بودن مالکیت شخصی، به نظر می‌رسد میزان تحدید قابل توجهی نسبت به مالکیت شخصی، در مقایسه با اندیشه سه نظریه‌پرداز مطرح این مقاله به‌ویژه توماس آکوئیناس و جان لاک بر اندیشه ایشان استوار باشد. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۴ و ۲۰۹) از سویی دیگر در اندیشه علامه سید محمدحسین طباطبائی، میزان تحدید مالکیت نسبت به اندیشه شهید مطهری بسیار کمتر به نظر می‌رسد بطوریکه به‌زعم نویسندگان این مقاله از حیث تحدید مالکیت

۱. یکم بهره‌گیری از نعمت‌های طبیعی تا حدی مجاز است که از این نعمت‌ها برای دیگران نیز باقی بماند، دوم تملک نعمت‌های طبیعی تا حدی مجاز است که ضایع شدن این نعمت‌ها را، به علت بلااستفاده ماندن، به همراه نداشته باشد و سوم واگذاری بخشی از حقوق طبیعی از جمله دارایی افراد جهت تشکیل جامعه مدنی.

۲. آیه ۵۳ سوره مبارکه نحل، آیه ۳۳ سوره مبارکه نور و آیه ۲۶ سوره مبارکه آل عمران.

شخصی می‌تواند در میانه آراء آکوئیناس و لاک طبقه‌بندی گردد. علامه در تفسیر آیه ۳۴ سوره مبارکه توبه و تعبیر انباشت ثروت و مال‌اندوزی آیه مذکور، بیان می‌دارد، اسلام مالکیت اشخاص را از حیث کمیت محدود نکرده و حتی اگر شخص مفروض مورد خطاب آیه هزارها برابر آن دفینه می‌داشت ولی آن را حبس نمی‌کرد، بلکه آن را در معرض جریان قرار می‌داد، اسلام هیچ عتابی به او نداشت. در ادامه توضیح می‌دهد که گنجی که صاحبش را از انفاق در حقوق مالیه باز بدارد منظور آیه بوده و البته انفاق تنها زکات دادن نیست بلکه علاوه بر زکات، حوایج ضروری جامعه از قبیل جهاد، دفاع و حفظ جان‌ها از هلاکت را شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۳۴).

۵.۴. مبادله داوطلبانه و قیمت عادلانه

توماس آکوئیناس بیش از دو متفکر متأخر موردبررسی در این مقاله به مباحث اقتصادی ورود می‌نماید، وی موضوع مبادله داوطلبانه و قیمت عادلانه را در مباحث خود درباره تجارت، محور اصلی قرار داد و به نتایج قابل توجهی دست یافت. آکوئیناس که قیمت عادلانه را در یک مبادله، قیمت تشکیل شده در یک بازار کم‌وبیش رقابتی می‌داند، می‌تواند به عنوان پایه‌گذار نظریه ذهنی ارزش در دوران مدرن در نظر گرفته شود و بر این اساس است که تعیین قیمت کالاها در یک مبادله داوطلبانه و عاری از اجبار و تقلب را از دیدگاه وی می‌توان بخشی از حق طبیعی انسان‌ها در فرایند شکل‌گیری ارتباط اقتصادی افراد جامعه تلقی نمود. هابز در مقایسه با آکوئیناس با صراحت بیشتری در خصوص قیمت عادلانه اظهارنظر نموده و معتقد است ارزش کالای موضوع قرارداد به واسطه امیال کسانی که قراردادی را می‌بندند اندازه‌گیری می‌شود و لذا رضایت طرفین مبادله را اساس تعیین ارزش (قیمت) عادلانه می‌داند. هابز انجام آنچه را که قانون منع نکرده حق افراد می‌داند و با این نگاه است که آزادی خریدوفروش و عقد قرارداد و به تبع آن تعیین قیمت و ارزش مبادله را در اختیار طرفین مبادله می‌داند و این اختیار را مغایر بانظم سیاسی و اقتدار حاکم نمی‌داند. لکن همان‌گونه که در این مقاله عنوان گردید، باوجوداینکه هابز در حمایت از آزادی‌های اقتصادی بسیار جلوتر از زمان خود ظاهر می‌شود، اما در دفاع از این آزادی‌ها در برابر یک دولت اقتدارگر ناکام است. جالب توجه این است که می‌توان عنوان نمود در اندیشه اسلامی بیش از هر آموزه دیگری، موضوع مبادله و تجارت داوطلبانه موردتوجه واقع گردیده و تجارت، ضمن حلیت مبادله بر مبنای رضایت طرفین^۱، توسط یک دستورالعمل راهنما در آیه‌های مختلفی تحت حمایت واقع گردیده است. همچنین بر مبنای روایاتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع)، قیمت عادلانه همان قیمتی است که در نتیجه برخورد نیروهای موجود در بازار رقابتی و تمایلات مصرف‌کنندگان و عرضه‌کنندگان شکل گرفته و در صورتی که چنین قیمتی به دور از دخالت‌های دولت و یا عوامل مخل بازار مانند تبانی فروشندگان، انحصار و ایجاد بازار سیاه حاصل شود، همان قیمت الهی است. (حسینی، ۱۳۸۴)؛ بنابراین با مقایسه نظریات مذکور مشاهده می‌گردد، بسیار قبل‌تر از تکوین آراء سه نظریه‌پرداز مطرح این مقاله، بحث حق مبادله داوطلبانه و تطبیق قیمت عادلانه باقیمت بازار رقابتی در آموزه‌های اسلامی مطرح گردیده است.

۱. آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء و آیه ۲۵۷ سوره مبارکه بقره.

۵- نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد‌های سیاستی

بررسی تاریخ عقاید اقتصادی نشان می‌دهد که نزد اغلب اقتصاددانان به‌ویژه کلاسیک‌ها و پیروان فکری متأخر آنان، مالکیت شخصی، آزادی کسب‌وکار که نتیجه گستردگی مبادلات داوطلبانه افراد جامعه است و قیمت بازار رقابتی (قیمت طبیعی) بخشی از اصول اولیه علم اقتصاد است که عدم توجه کافی به این اصول، مشکلات قابل‌توجهی را در سایر حوزه‌های اقتصادی به بار می‌آورد. وضعیت اقتصاد ایران در شاخص‌های مرتبط با اصول مذکور از سطح مناسبی برخوردار نیست بطوریکه رتبه کشور در شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت در سال ۲۰۲۲ میلادی در میان ۱۲۹ کشور جهان، ۱۱۳ ام و در شاخص آزادی اقتصادی در سال ۲۰۲۳ میلادی که مبادله داوطلبانه و محدود بودن مقررات دولتی، بخشی از مؤلفه‌های اصلی جهت محاسبه شاخص مذکور است، در میان ده کشور انتهایی این رتبه‌بندی از مجموع ۱۶۵ کشور جهان قرارگرفته است. با شرایط توصیف‌شده مذکور، نویسندگان این مقاله سعی نمودند باهدف برداشتن گامی کوچک، لکن ریشه‌ای جهت بهبود وضعیت اقتصادی کشور، تعمیق و تدقیق مبانی علم اقتصاد را از طریق واکاوی نظریه حق طبیعی دنبال نمایند. نظریه حق طبیعی را از زوایای گوناگونی مورد ملاحظه قرار داده‌اند، بااین حال بررسی آثار مرتبط با این حوزه نشان می‌دهد که رویکرد اقتصادی به این موضوع نسبت به رویکردهای حقوقی و سیاسی چندان موردتوجه نبوده است. ما علاوه بر حدودی بررسی فلسفی، حقوقی و سیاسی، نظریه مذکور را با تأکید بر رویکردی اقتصادی در اندیشه سه نظریه‌پرداز مطرح آن (توماس آکوئیناس، توماس هابز و جان لاک) موردتوجه قراردادیم. علی‌رغم برخی نقدها و تفاوت‌های مطرح‌شده در بخش قبلی، هر سه نظریه‌پرداز مذکور تا حدود زیادی بر اهمیت مشاهدات تجربی و مشروعیت بخشیدن به عقل برای استنتاج‌های انتزاعی از این مشاهدات تأکید داشته‌اند، با در نظر گرفتن گزاره فوق و با توجه به نحوه اکتشاف حق طبیعی به‌عنوان ثمره مشارکت مخلوق باشعور در قانون خداوندی که به‌ویژه در چارچوب فکری و اعتقادی توماس آکوئیناس و جان لاک بیش از توماس هابز قابل‌رؤیت است، ارتباط معناداری مابین اصول علم اقتصاد خاصه موارد مطروحه در این پژوهش (مالکیت شخصی، آزادی کسب‌وکار و قیمت بازار رقابتی) که در یک فرایند عقلانی و تجربی از طبیعت انسان‌ها ناشی می‌شود و حق طبیعی افراد جامعه (به‌ویژه حق حیات به‌عنوان مهم‌ترین حق طبیعی انسان‌ها و منشأ سایر حق‌های طبیعی اقتصادی) قابل استنتاج است، بطوریکه توماس آکوئیناس و جان لاک مالکیت شخصی را که یکی از مهم‌ترین اصول علم اقتصاد است را حق طبیعی افراد می‌دانند و برخلاف توماس هابز، از نظر ایشان حفظ و پاسداشت حق مذکور مستلزم این است که قدرت حاکمیت، در تحدید مالکیت افراد جامعه محدود معناداری داشته باشد. همچنین توماس آکوئیناس و توماس هابز رضایت طرفین مبادله را مبنای تعیین قیمت عادلانه (که به نظر می‌رسد همان قیمت بازار رقابتی یا قیمت طبیعی در نزد اقتصاددانان کلاسیک به‌ویژه آدام اسمیت است) می‌دانند و بر این اساس است که تعیین قیمت کالاها در یک مبادله داوطلبانه و عاری از اجبار و تقلب را از دیدگاه آکوئیناس می‌توان بخشی از حق طبیعی انسان‌ها در فرایند شکل‌گیری ارتباط اقتصادی

افراد جامعه در یک فضای آزادانه کسب و کار که نتیجه گستردگی مبادلات داوطلبانه افراد جامعه است (بازار رقابتی) تلقی نمود.

منابع

منابع داخلی

- ارجمندی فرد، منصوره (۱۳۹۹). درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی از منظر فقه و دین اسلام. نشریه مطالعات حقوق شهروندی، ۱۷، ۲۶۵-۲۸۲.
- اشتراوس، لوی (۱۳۹۶). مقدمه‌ای سیاسی بر فلسفه. ترجمه یاشار جیرانی، تهران، انتشارات آگه.
- اصلی بیگی، فاطمه و مجید ملایوسفی (۱۳۹۷). حکمت عملی از نظر آکوئیناس. نشریه علمی پژوهشی تأملات فلسفی دانشگاه زنجان، ۲۱، ۲۵۵-۲۷۷.
- افسرده، عطا... و همکاران (۱۳۹۷). واکاوی جایگاه حقوق طبیعی فرد در قانون اساسی مشروطه. نشریه پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۳(۳)، ۷-۳۶.
- امینی، منصور و سیدصادق اشانی (۱۳۹۶). احترام به حق مالکیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. نشریه تحقیقات حقوقی، ۲۰(۷۹)، ۱۹۳-۱۷۱.
- پولادی، کمال (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: از سقراط تا ماکیاولی. تهران، انتشارات مرکز.
- تفضلی، فریدون (۱۳۹۲). تاریخ اندیشه اقتصادی. تهران، انتشارات نی.
- جلال پور، شیوا و همکاران (۱۳۹۰). تبیین شاخص‌های دموکراسی از منظر جان لاک. نشریه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۳(۹)، ۲۲۵-۲۳۳.
- حسین‌زاده، علی و لیلا زارعی‌شهامت (۱۳۹۸). تطابق مصادیقی از حقوق در نهج البلاغه با موادی از اعلامیه جهانی حقوق بشر. نشریه جستارنامه ادبیات تطبیقی، ۳(۱۰).
- حسینی، سید رضا (۱۳۸۴). قیمت‌گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد. نشریه جستارهای اقتصادی، ۴، ۸۱-۱۱۲.
- حکیم، سیدمجتبی و همکاران (۱۴۰۰). بررسی حقوق شهروندی با تأکید بر آزادی بیان در فقه و حقوق. نشریه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۴۸، ۱۵۲-۱۳۳.
- راسل، برتراند (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری، انتشارات الکترونیکی.
- زیلسون، اتین (۱۳۸۴). تومیسیم، درآمدی بر فلسفه قدیس توماس آکوئینی. ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات حکمت.
- زیلسون، اتین (۱۳۹۸). عقل و وحی در قرون وسطی. ترجمه شهرام پازوکی، تهران، انتشارات حقیقت.
- صابری، روشنک و همکاران (۱۳۹۹). مالکیت خصوصی در میانه همگرایی و واگرایی اندیشه‌های حقوق طبیعی و فقه امامیه. نشریه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۷(۱)، ۱۷۳-۲۰۲.
- صبوری، مصطفی و حمیرا مشیرزاده (۱۴۰۲). فراز و فرود نظریه حقوق طبیعی در سنت فکری اندیشمندان عصر روشنگری. نشریه حقوق بشر، ۱، ۲۸۳-۲۶۳.
- صناعی، محمود (۱۳۳۸). آزادی فرد و قدرت دولت. تهران، انتشارات هرمس.
- طالبی، محمدحسین (۱۳۹۰). نقد و بررسی آموزه قانون طبیعی از آغاز مسیحیت تا پایان قرون میانه. نشریه حکومت اسلامی، ۵۹، ۶۱-۸۸.
- طالبی، محمدحسین (۱۳۹۳). تفاسیر متنوع از آموزه قانون طبیعی. نشریه آیین حکمت، ۱۸، ۱۴۹-۱۷۶.
- طالبی، محمدحسین (۱۳۹۳). دفاع از آزادی با استفاده از قانون طبیعی اسلامی. نشریه آیین حکمت، ۶، ۵۱-۷۴.

- طالبی، محمدحسین (۱۳۹۹). فلسفه حقوق طبیعی گیاهی بشر. نشریه حقوق اسلامی، ۱۸ (۶۸)، ۱۲۱-۱۵۰.
- عبدالعلی، منصف (۱۳۸۲). حقوق مالکیت و نظم بازارهای کارآمد. نشریه مطالعات و سیاست‌های اقتصادی، ۴، ۹۵-۱۲۰.
- عبداللهی، منصور و همکاران (۱۳۸۹). علت غایی در فلسفه ارسطو و ابن‌سینا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده الهیات.
- علامه طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، جلد نهم.
- علی‌احمدی، علیرضا و وفای غفریان (۱۳۸۲). اصول شناخت و روش تحقیق (با نگاهی به مطالعات تاریخی). نشریه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، ۱۳ (۴۶-۴۷)، ۲۴۱-۲۶۶.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۸). جامعه مدنی: آزادی، اقتصاد و سیاست. تهران، انتشارات طرح نو.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۴). آزادسازی و عملکرد اقتصادی. تهران، انتشارات دنیای اقتصاد.
- فرهنگی، علی‌اکبر و حسین صفرزاده (۱۳۸۵). روش‌های تحقیق در علوم انسانی با نگرشی بر پایان‌نامه‌نویسی، تهران، انتشارات پیام بویا.
- فلاح‌نژاد، اکبر و همکاران (۱۳۹۹). حق طبیعی در اندیشه فارابی. نشریه علمی فلسفه دین، ۱۷ (۱)، ۲۳-۴۸.
- قاری سید فاطمی، سید محمد و مجید نیکویی (۱۳۹۴). اندیشه ابن‌سینا: الهام‌بخش نظریه حقوق طبیعی آکوئیناس. نشریه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۲ (۲)، ۴۹-۷۶.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۳). اسطوره دولت. ترجمه یدالله موقن، تهران، انتشارات هرمس.
- کدیور، محمدعلی (۱۳۸۴). زمینه‌های لیبرالیسم و محافظه‌کاری در اندیشه توماس هابز. نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۱۹ و ۲۲۰، ۸۱-۷۰.
- کریمی، حمزه و علی‌اکبر احمدی افرمجان (۱۳۹۹). حقوق طبیعی از دیدگاه جان لاک و مرتضی مطهری. مجله فلسفه و کلام اسلامی، ۵۳ (۱)، ۷-۳۱.
- کلوسکو، جورج (۱۳۹۱). تاریخ فلسفه سیاسی: قرون وسطی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، انتشارات نی، جلد دوم.
- کلی، جان موریس (۱۳۹۷). تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب. ترجمه محمد راسخ، تهران، انتشارات نی.
- لاک، جان (۱۳۹۷). رساله‌ای درباره حکومت. ترجمه حمید عضدانلو، تهران، انتشارات نی.
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۷). فلسفه در قرون وسطی (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- محقق‌داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵). گفتگو پیرامون حق، حکم و تکلیف. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۷۱-۱۹۴.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۷). ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی. قم، انتشارات لوگوس.
- محمودی، سیدعلی (۱۳۷۰). تحلیل عوامل آزادی فرد در فلسفه سیاسی هابز. نشریه کیهان اندیشه، ۳۷، ۲۵-۳۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). نظام حقوق زن در اسلام. تهران، انتشارات صدرا.
- مقیمي‌زنجانی، شروین (۱۳۹۶). توماس هابز و بنیادگذاری انگاره جدید شهروندی. نشریه جستارهای سیاسی معاصر، ۸ (۴)، ۱۰۹-۱۳۳.
- مکرمی‌قرطاول، باسر و همکاران (۱۴۰۰). از مشروعیت قدرت تا تحدید حاکمیت: الگویی مبتنی بر قوانین طبیعی. نشریه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۳ (۴)، ۱۷۲۱-۱۷۳۹.
- نویمان، فرانکس (۱۳۹۰). آزادی، قدرت و قانون. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.
- هابز، توماس (۱۳۹۷). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه، تهران، انتشارات نی.

یزدان بخش، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۹). ملاصدرا و حقوق طبیعی بشر. نشریه حکمت معاصر، ۲، ۲۶۵-۲۸۳.

منابع خارجی

- Aquinas, St. T. (1947). THE SUMMA THEOLOGICA. Translated by Fathers of the English Dominican Province.
- Biser, J. J. (2020). Locke Versus Hobbes: Political Economy Of Property Rights. *Journal For Economic Educators*, 20 (1).
- Hagan, M. J. (2012). *St. Thomas Aquinas: Economics of the Just Society*, Austrian Student Scholars Conference Hagan, Grove City College, Grove City, PA.
- Koehn, D. Wilbratte, B. (2012). A Defense of a Thomistic Concept of the Just Price. *Business Ethics Quarterly*, 501-526, DOI: 10.5840/beq201222332.
- Levy, A. (1954). Economic Views of Thomas Hobbes. *Journal of the History of Ideas*, 15(4), 589-595.
- Locke, J. (1690). *Two Treatises of Government*. Everyman's Library, York University, 1823.
- McGee, R. W. (2005). Thomas Aquinas: A Pioneer in the Field of Law & Economics, *Western State University Law Review*, 18(1), 471-483.
- North, D. C. (1992). *Transaction costs, institutions, and economic performance*, An International Center for Economic Growth Publication.
- Perez, A. et al. (2015). *Thomas Hobbes: The Modern Economist*. Praxis Filosófica, 44, 221-250.
- Rashid, M. M. (2020). *St. Thomas Aquinas and the development of natural law in economic thought*, 7(1), 14-24.
- Rothbard, M. N. (2006). *Economic Thought Before Adam Smith- An Austrian Perspective on the History of Economic Thought*. I.
- Schumpeter, J. A. (1954). *History OF Economic Analysis*.
- Smith, Adam. (1776). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*.
- Taylor, Quentin. (2010). Thomas Hobbes, Political Economist, His Changing Historical Fortunes, *The Independent Review*, 14(3), 415-433.
- Younkins, E. W. (2006). Thomas Aquinas's Christian Aristotelianism, *Montreal*, 163.
- <https://www.internationalpropertyrightsindex.org>.
- <https://www.fraserinstitute.org/studies/economic-freedom-of-the-world-2023-annual-report>